

بافتار جغرافیایی و باستان‌شناسی دام‌پروران تمام‌وقت در زاگرس جنوبی

بهرروز آقایی *

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۳۰؛ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۸/۱۲)

چکیده

ظرفیت‌های زیست‌محیطی در زاگرس جنوبی، به تفاوت‌های بنیادینی در شیوه‌های تولید جوامع دام‌پرور و کشاورز تمام‌وقت موجودیت بخشیده است. این تفاوت‌ها سبب تحول ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مذکور در مسیرهایی متفاوت با یکدیگر شده است. حاصل این تفاوت‌ها به وجود آمدن دو بافت سکونت‌گاهی در زیست‌محیط و زمین‌سیمایی مجزا از هم بوده که جوامعی را با راهبردهای اقتصادی متضاد اما مکمل همدیگر شکل داده است. محوطه‌های جوامع دام‌پرور باستانی، به دلیل اسکان موقت، سیالیت در مکان‌گزینی و همچنین تراکم اندک داده‌های فرهنگی ماندگار مانند سفال، در بیشتر مواقع محوطه‌هایی غیر تپه‌ای هستند که در مناطق کوهستانی، دره‌های کم‌عمق و مناطق شیب‌دار حاشیه دشت‌ها واقع شده‌اند. ویژگی‌های بیان‌شده سبب می‌شود جوامع دام‌پرور باستانی در مطالعات باستان‌شناسی، اغلب جوامعی نامرئی و غیرملموس پنداشته شوند. در این پژوهش با تکیه بر روش باستان‌مردم‌شناسی شواهدی را از محوطه‌های گونه‌نمای جوامع کوچ‌رو باستانی، که منطبق بر الگوی تحرک و اسکان جوامع کوچ‌رو معاصر در زاگرس جنوبی (مطالعه موردی: ایل قشقایی، طایفه شش بلوکی) است، معرفی کرده و به ارائه شواهد باستان‌شناسی برای تبیین مرزهای زیست‌محیطی و فرهنگی بین جوامع دام‌پرور و کشاورز پرداخته شود. در نهایت به تجزیه و تحلیل ارتباط موجود بین الگوی نهشته‌گذاری محوطه‌های باستانی و ساختار اقتصادی-اجتماعی جوامع یکجانشین و کوچ‌رو دشت آسپاس در شمال فارس پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دام‌پروری، کشاورزی، کوچ‌رو، زمین‌سیما، زاگرس جنوبی، قشقایی.

* دانشجوی دکتری پیش از تاریخ ایران، دانشگاه هنر اصفهان behrooz_aghajie@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مناطق پرورش بز و گوسفند در خاور نزدیک، کوه‌های زاگرس است که از اصلی‌ترین بسترهای شکل‌گیری و توسعه‌ی روش‌های مختلف دام‌پروری محسوب می‌شود. در هرکدام از چند منطقه‌ی عمده‌ی دام‌پروری جهان (Khazanov, 2003: 25; Abdi, 2015)، گونه‌های متفاوتی از تولید دامی و سازواری‌های اقتصادی و سیاسی تحول یافته است. دام‌پروری تمام‌وقت^۱ در بافتارهای گوناگون زیست‌محیطی ایران، معلول سازواری‌های مختلفی است که می‌توان با مطالعه‌ی ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این جوامع، محرک‌ها و روند این سازواری‌ها را شناسایی کرد. کوچ‌روی به‌عنوان شیوه‌ای از تولید^۲ مطرح است که مبتنی بر دام بوده و به‌عنوان یک شیوه‌ی معیشتی^۳ که ترکیبی است از راهبردهای تولیدی و روابط اجتماعی، شامل بهره‌برداری از منابع طبیعی و بازتولید گروه‌های اجتماعی، تعریف

۱. راهبردهای متفاوتی از دام‌پروری در راستای سازواری با زیست‌محیط، جمعیت انسانی و اقتصاد، از ساده‌ترین حالت تا پیچیده‌ترین آن تحول یافته است. با توجه به انعطاف‌پذیری بسیار بالا در شیوه‌های سازواری، قراردادن تمام راهبردهای شناخته‌شده از جوامع دام‌پرور در یک الگو، کار بسیار مشکلی است و ارائه یک واژه برای کلی‌ترین حالت‌های دام‌پروری بسیار مشکل‌تر. تاکنون برای توصیف شیوه تولید و الگوی حرکتی جوامع دام‌پرور، واژه جامعی به‌کار برده نشده است. این در حالی است که ترجمه واژه‌های غیرفارسی، بر دامنه آشنفتگی این اصطلاحات افزوده است. یکی از این اصطلاح‌های چالش‌برانگیز، «کوچ‌نشینی» است. عباس علیزاده کاربرد اصطلاح گله‌دار کشاورز متحرک یا گله‌دار کشاورز نیمه کوچ‌نشین را در مقابل واژه "Nomad" به معنی بیابان‌گرد، برای زاگرس‌نشینان، درست‌تر می‌داند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۳). اما خود ترکیب دو کلمه کوچ+نشین، تا اندازه‌ای برای تشریح شیوه تولید و الگوی حرکتی، جامعیت کامل ندارد. این ترکیب متضاد اشاره به حرکت و اسکان توأم می‌کند. درحالی‌که تمام کوچ‌روی‌ها در راستای دام‌پروری نیستند و تمام دام‌پروری‌ها به شیوه کوچ‌روی نیستند (سالزمن، ۱۳۶۲). در این مقاله منظور از «دام‌پروری تمام‌وقت» (Full-time pastoralism) راهبردی از دام‌پروری است که در آن جوامع متخصص دام‌پرور به هر شیوه از تحرک دام‌های خود را در مراتع تابستانی و زمستانی جابه‌جا می‌کنند. حال این تحرک از نوع دام‌پروری کوچ‌روی باشد (Nomadic pastoralism) یا چراگردی (Transhumant pastoralism) یا نیمه کوچ‌روی (Semi Nomadisme)، تفاوتی در مفهوم دام‌پروری تمام‌وقت ایجاد نمی‌کند، زیرا هدف اصطلاح، نشان دادن غالب بودن شیوه تولید دامی بر دیگر تولیدها است. اما در زاگرس جنوبی، دام‌پروری تمام‌وقت بیشتر به‌صورت کوچ‌روی تحول یافته است.

2. Means of production

3. Mode of subsistence

می‌شود (Cribb, 1984). این شیوه‌ی تولید در میان قشقای‌ها و بختیاری‌ها تحول یافته و ساختار اقتصادی و اجتماعی این دو اتحادیه قبیله‌ای را به درجات بالایی از پیچیدگی رسانده است. نمونه‌های دیگری از کوچ‌روی وجود دارد که در چارچوب سازواری اقتصادی نمی‌گنجد. برای مثال، در بین ترکمن‌های یموت (Irons, 1970)، شاهسون‌ها (Bessaiget, 1960; Op't Land C. 1962; Schweizer, 1974; Tapper, 1972) و ایلات خمسه (Barth, 1961)، کوچ‌روی به‌عنوان یک سازواری سیاسی تحول یافته است. همچنین کوچ‌روی در برخی مناطق جنوب شرق ایران، مانند کوچ بلوچ‌های یاراحمد زهی و گمشاد زهی با اهداف گوناگونی مانند مراسم خرم‌خوران، ذخیره‌ی نمک و کشاورزی دیم، انجام می‌شود که یک سازواری در راستای تولیدات دامی نیست (Salzman, 1972). اقتصاد، بنیادی‌ترین عامل شکل‌گیری و توسعه‌ی دام‌پروری در زاگرس است. از این‌رو، مطالعه‌ی ساختار اقتصادی و ظرفیت‌های زیست‌محیطی به‌عنوان عامل اصلی تحول اقتصاد در جوامع انسانی، می‌بایست مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که کوچ‌روی بیش از آن‌که نوعی سازواری محیطی، فرهنگی و سیاسی باشد، سازواری تطبیقی و تطابقی اقتصادی است (تاپر، ۱۳۶۲).

آنچه پراکندگی مکانی قبایل کوچ‌رو را در جنوب غرب و جنوب مرکز ایران تعیین می‌کند شرایط آب و هوایی، جغرافیایی، زمین‌شناختی و پراکندگی منابع طبیعی شامل چراگاه و زمین قابل کشت است (علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۶). علاوه بر این، عواملی چون ظرفیت‌های زیست‌محیطی و زمین‌سیما که بافتار جغرافیایی و باستان‌شناختی دام‌پروران تمام‌وقت را محدود می‌کنند، عوامل نا-مشهودی چون برهم‌کنش‌های اقتصادی-اجتماعی و امنیت، مرزهای سیالی میان جوامع کوچ‌رو و یکجانشین ترسیم می‌کنند که آنها را می‌توان از رهیافت مطالعات مردم‌شناسی استنباط کرد. به‌عنوان مثال، روستانشینان، برای استفاده از زمین‌های زراعی نزدیک چشمه‌ها حق تقدم بیشتری دارند و منابع آبی باقی‌مانده را دام‌پروران کوچ‌رو تسخیر می‌کنند (Hole, 2004). نمونه‌ای از این هنجارهای اجتماعی تأثیر مستقیمی بر مکان‌گزینی سکونت‌گاه‌ها می‌گذارد که در داده‌های باستان‌شناسی کمتر قابل‌بازبایی هستند. برآیند تمام عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی، محدوده‌هایی را میان جوامع دام‌پرور تمام‌وقت و کشاورز تمام‌وقت ایجاد

می‌کند که برای بازشناسی بافتارهای جغرافیایی و باستان‌شناختی هر کدام از آنها بهتر است از روش‌های مردم‌شناسی و باستان‌مردم‌شناسی بهره جست.

پیش از این، فرانک هول^۱ (1974) از این رهیافت در میان عشایر لر جنوب غرب ایران، برای مطالعه‌ی سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور تمام‌وقت بهره برده بود. هول بدین نتیجه رسید که الگوی استقراری در محوطه‌های نوسنگی شبیه به الگوی استقرار و تحرک عشایر لر است، و بر این اساس، در جستجوی دام‌پروران تمام‌وقت در مناطقی دور از زمین‌های کشاورزی به بررسی پرداخت. یکی از راه‌های دستیابی به سکونت‌گاه‌های دام‌پروران تمام‌وقت باستانی، مطالعه‌ی الگوی تحرک جوامع دام‌پرور معاصر است. این الگو در بستری از مجموعه‌های درهم‌تنیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی موجودیت یافته است. مطالعات دیرین‌اقلیم‌شناسی صورت گرفته در دریاچه‌ی پریشان (داودی و همکاران، ۱۳۹۳؛ علمی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴)، ارژن (لشکری و همکاران، ۱۳۹۳ الف؛ لشکری و همکاران، ۱۳۹۳ ب) و مهارلو (Djamali et al, 2009). تغییر اندک اقلیم در زاگرس جنوبی در دوره‌ی پیش از تاریخ تا دوران معاصر را برای ما باز می‌نماید. طبق این ثبات نسبی در ساختارهای اقلیمی (Jones, 2013)، زمین‌شناختی و ژئومورفولوژیکی که از هزاره‌ی چهارم ق.م در زاگرس جنوبی حاکم است، می‌توان تصویری منطقی نسبت به هم‌مکانی سکونت‌گاه‌های معاصر و باستانی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت داشت.

پرسش اصلی این است که به دنبال چه شکل از مواد باستان‌شناختی در چه بافتار جغرافیایی باشیم. در این بررسی، صرف‌نظر از یک بازه زمانی مشخص و با این فرض که در سکونت‌گاه‌های دام‌پروران تمام‌وقت معاصر زاگرس جنوبی، باید شواهدی از محوطه‌های متعلق به دام‌پروران تمام‌وقت باستانی به دست آورد، در یک مطالعه‌ی موردی و بر اساس الگوی تحرک و اسکان قبیله‌ی مورد مطالعه (طایفه شش بلوکی از اتحادیه قبیله‌ای قشقایی) به بازیابی و شناخت بافت زیست‌محیطی و باستان‌شناسی سکونت‌گاه‌های موقت زمستانی و تابستانی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت معاصر و باستانی (از پیش‌از تاریخ تا دوران تاریخی) پرداخته شده است.

1 . Frank Hole

پیشینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور باستانی

منطقه زاگرس مرکزی:

نخستین تلاش برای شناسایی یک عنصر کوچ‌روی در ایران باستان با کاوش پروژه‌ی باستان‌شناسی بلژیکی‌ها آغاز شد. در این راستا پانزده بررسی و کاوش در بین سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۹ در پشت کوه، غربی‌ترین بخش لرستان با سرپرستی لویی واندنبرگ انجام گرفت. با وجودی که هدف اصلی پروژه تشخیص خاستگاه‌ها و تاریخ مفرغ‌های لرستان بود، اکتشافات واندنبرگ منجر به تفکرات تأثیرگذاری درباره‌ی امکان وجود نمونه‌های اولیه‌ی کوچ‌روی در منطقه‌ی زاگرس شد. کاوش‌های هکلان (۱۹۷۱-۷۲) و پرچینه (۱۹۷۳) هر دو محوطه را به عنوان گورستان‌های مس‌سنگی تعیین کرد. از نظر واندنبرگ این دیدگاه دال بر نبود آشکار سکونت‌گاه در نزدیکی هکلان و دم‌گر پرچینه متکی است. از این محوطه‌ها به عنوان نشانه‌های مشخصی برای کوچ‌روی به‌مثابه‌ی یک روش زندگی متحرک‌تر نام برده شدند، زیرا این محوطه‌ها از گورستان‌های کوهستانی جدا از بودند (Vanden Berghe, 1987).

محوطه توله‌ای:

چهل‌وسه سال پیش، بولدوزرهای شرکت کشت و صنعت در صدمتری کارگاه حفاری فرانک هول به توده‌هایی از سنگ برخورد کردند. این محل، منطقه‌ی قشلاقی ایل‌های سگ‌وند و بهاروند بود (امان‌اللهی، ۱۳۶۰: ۲۷). محوطه تولایی به مدت ۱۰ روز در اردیبهشت ۱۳۵۲ کاوش شد. در طول روند حفاری یکی از کارگران مسن مطمئن بود که گروه در حال کاوش یک سکونت‌گاه چادرنشینی است. سید علی (یکی از کارگران گروه حفاری) بنا به درخواست هول، مکان‌های دقیق اجاق و محل انباشت زغال‌ها را یافته بود. این اولین برخورد یک باستان‌شناس با یک سکونت‌گاه چادرنشینی بود. تولایی متشکل از سنگ‌چین‌های منظم (که در زبان لُری بدان چول^۲ گفته می‌شود) و مجموعه‌ای کامل از دست‌ساخته‌های روستایی، به‌جز هاون و ابزار درو بود، که نشان می‌دهد این محل، سکونت‌گاه یک خانواده کامل بوده و اردوگاه مردان

1. Louis Vanden Bergh

2. Chol

رهمه‌دار نیست (Hole, 2004). اما شکل معیشت مردمی که در این مکان زندگی می‌کردند متنوع بوده و نظریه‌های متفاوتی در این خصوص بیان شد^۱.

۱. بنا به نظر هول، توله‌ای اردوگاه گله‌داران است. مسئله این است که نمی‌دانیم این اردوگاه نشان‌دهنده‌ی زندگی کوچ‌روی کامل و جدا از روستاها بوده یا نه، اما مسلم است که توله‌ای یک اردوگاه فصلی بوده است (هول، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲). ویلر پس از تجزیه و تحلیل‌های جامع مواد، به‌خصوص سن و زمان مرگ نمونه‌های حیوانی، به این نتیجه رسید که حیوانات توله‌ای شامل گله‌ی ذخیره از جمله ماده‌های غیر شیرده، نرهای پرورش‌یافته، نر و ماده‌های نیمه بالغ و حیوانات پیر بودند. این گروه معمولاً در اردوگاه‌های گله‌داری، در مسافتی چندروزه از روستا قرار داشتند و تغذیه می‌شدند. از مزایای این سیستم، جلوگیری از چرای بیش از حد در منطقه‌ی اطراف روستا است. این در حالی است که تعدادی از حیوانات موجود در منطقه را برای مصرف باقی می‌گذاشتند. وی نتیجه می‌گیرد عدم حضور حیوانات زیر یک سال در این محوطه، منحصربه‌فرد است و تنها در این چهارچوب قابل توضیح است (Wheeler, 1975).

بنا به گفته‌ی هول، طبق مطالعه‌ی خانم فریرا بر روی تعداد اندکی از استخوان‌های مکشوف از تولایی که متأسفانه از چند محل گرد آمده‌اند، و همچنین عدم آگاهی از این نکته که برخی از جانوران اهلی ایران دو فصل زایش دارند، این تردید وجود دارد که تولایی اردوگاه کوچ‌نشینی گله‌های غیرزایشی بوده است (هول، ۱۳۸۱: ۸۱). در سال ۱۹۸۳ آلن گیلبرت عنوان می‌کند که تپه‌ی تولایی به نظر محوطه‌ی دام‌پروری قابل بازیافت و موقتی بوده است؛ و به عقیده‌ی کربب، در واقع حضور یک سکونت‌گاه در این زمان به‌طورقطع نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی کوچ‌روی باشد، بنابراین آن را می‌توان به‌عنوان یک سکونت‌گاه فصلی دام‌پروری روستابنیاد توأم با کشاورزی- دام‌پروری به‌حساب آورد که درعین‌حال، برخی از درجات تحرک را نشان می‌دهد. به‌هرحال، معرفی تولایی به‌عنوان یک اردوگاه منطقی‌تر به نظر می‌رسد (Cribb, 1991). به‌هرحال تپه‌ی تولایی ضرورتاً اردوگاهی برای بر پا کردن چادر بوده است. خواه نمایانگر جوامع مهاجر باشد یا نباشد (Bernbeck, 1992; Wheeler Pries-ferreival, 1975). به نظر هول دام‌ها، تابستان‌های بسیار گرم خوزستان را نمی‌توانند تحمل کنند و تولایی یک محوطه‌ی اردوگاهی زمستانه - بهاره برای دام‌پرورانی بوده است که در حدود ۸۰۰۰ سال پیش به کوهستان‌ها مهاجرت می‌کرده‌اند (Hole, 2009). مسئله‌ی تعیین ماهیت تپه‌ی تولایی مربوط به پذیرش یا مخالفت با حضور یا عدم حضور تحرک نیست بلکه بیشتر مبتنی بر نوع تحرک است. در ارتباط با دیگر محوطه‌های کاوش شده در جنوب غرب ایران پیشنهاد می‌شود که تپه‌ی تولایی به‌طور متناوب به‌وسیله‌ی گروه‌های متحرک از دو منطقه‌ی مختلف برای سکونت انتخاب می‌شده است (Bernbeck, 1992). بنا به نظر پاتس تولایی یک محوطه با گله‌های ذخیره‌ای روستا بنیاد بوده است و اردوگاه دام‌پروران کوچ رو نیست (Potts, 2014: 10). این در حالی است که در جدیدترین بازنگری صورت گرفته، بر اساس مقایسه‌ی داده‌های استخوانی، تفاوت معنی‌داری در ترکیب سنی دام‌های دو محوطه‌ی تولایی و چغا سفید به‌عنوان یک روستای دائمی، مشاهده شده است. ساکنین تولایی طیف وسیعی از لوازم‌خانگی را به‌کاربرده و در

از دیگر پیشنهادها فرانس هول در زمینه منزل‌گاه‌های دام‌پروران باستانی، دیوار یافت‌شده از مرحله‌ی سبز در تپه‌ی علی‌کش است (Hole et al, 1969). یک طرح کامل از پلان کف در تپه‌ی اشرف‌آباد وجود دارد که ممکن است سکوه‌های ذخیره‌سازی و یک طرح کلی از یک محوطه‌ی چادرنشینی باشد. به عقیده‌ی وی اشرف‌آباد به عنوان یک تپه‌ی گسترده‌ی کم ارتفاع است و احتمال دارد که اردوگاه دام‌پروران تمام‌وقت باشد (Cribb, 1991: 216). همچنین، تعدادی پی دیوار از دوره‌ی اوروک-جمدت نصر و لایه‌های سلسله‌های اولیه در تپه‌ی فرخ‌آباد و غار کنجی است که سنگ‌چین‌های مدور به‌دست‌آمده از لایه‌های بالایی آن می‌تواند نشانگر رمه‌داری در هزاره چهارم ق.م باشد (قربانی، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

در پاییز ۱۹۷۴ آلن زاگارل^۱، در کوه‌های بختیاری، در میان کوه و دشت به جستجوی ظهور دام‌پروری به شیوه کوچ‌روی و وابسته‌های آن در دوره‌های پایان نوسنگی-مس سنگی پرداخت و یک دهه بعد شواهد آن را تنظیم کرد. وی اذعان کرد محوطه‌های فراوانی در منطقه‌ای قرار داشتند که بستر فعالیت‌های متنوع دام‌پروری، کشاورزی و شکار است. وی همچنین از این شواهد نتیجه گرفت که ساکنان منطقه در اواخر دوره‌ی نوسنگی، از چند منبع واقع در دره‌های کوهستانی بهره‌برداری می‌کردند. سپس ادعا کرد که دام‌پروری به سبک متحرک بودن می‌تواند در طول دوره نوسنگی مشخص شود (Zagarell, 1975).

یکی دیگر از محوطه‌های منتسب به دام‌پروران کوچ‌رو در دوره‌ی مس سنگی زاگرس مرکزی، محوطه‌ی توه خشکه است. کامیار عبدی (2002) پایان‌نامه‌ای با عنوان «دام‌پروری در دوره مس و سنگ میانی در غرب کوه‌های زاگرس مرکزی» تألیف کرد و در همان سال، او و همکارش مقاله‌ای درباره‌ی توه خشکه، که محوطه‌ای است در نزدیکی کرمانشاه به نگارش درآوردند و توه خشکه را محوطه‌ی اردوگاهی دام‌پروران متحرک توصیف کردند (Abdi et al., 2002). توه خشکه یک محوطه‌ی کوچک، در شیب طبیعی تپه است که در دشت توه خشکه و حدود ۱۰

چادر زندگی می‌کردند. این مطلب نشان می‌دهد که آن‌ها کوچ رو بوده‌اند و فرض بر آن است که از گله‌های بز استفاده می‌کرده‌اند (Sutliff, 2015).

1. Allen Zagarell

کیلومتری غرب دشت اسلام‌آباد قرار دارد. در این محوطه دولایه‌ی سکونت‌ی که بر روی هم قرار گرفته‌اند و یک ساختار تخم‌مرغی‌شکل نامنظم با پایه‌ی سنگی یافت شد که به نظر می‌رسد بقایای یک اردوگاه است. روند بهره‌برداری از دام به ما نشان می‌دهد توه خشکه‌ای در تابستان مسکونی بوده است. امروزه نیز این مکان در تابستان‌ها، محل توقف دام‌پروران کوچ‌رو است. عناصر فرهنگی توه خشکه، نشان‌دهنده‌ی عملکرد محوطه است. گستره‌ی محدود از سفال‌ها و ظروف بزرگ که مرتبط با تولید و ذخیره‌سازی مواد است و همچنین مجموعه‌ای از ابزار سنگی که برای درو یا قصابی به کار می‌رفته‌اند. بنابراین بر اساس شواهد، توه خشکه یک اردوگاه موقت برای دام‌پروران کوچ‌رو در طول مس‌سنگ میانی فرض می‌شود (همان: ۲۰۰۳). تجزیه و تحلیل داده‌های استخوانی بهره‌وری ناهمسان از بز را در توه خشکه نشان می‌دهد که این امر بیان‌گر سکونت فصلی در این محوطه است. به‌طورکلی، شواهد حاصل از کاوش توه خشکه از این استنباط حمایت می‌کند که ما با یک محوطه سکونت‌گاهی موقت مربوط به جوامع متحرک مواجه هستیم که به‌احتمال زیاد این محوطه‌ی متعلق به دام‌پرورانی است که شیوه چراگردی داشته‌اند (Mashkour and Abdi, 2002).

در منطقه‌ی چهارمحال بختیاری محوطه‌هایی از جوامع چادرنشین (دام‌پرور کوچ‌رو) به‌دست آمده‌اند که عبارت‌اند از: ساکی‌آباد از دوره مس‌سنگ (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۲)، شهریاری II از دوره هخامنشی (اسماعیلی و ذوالقدر، ۱۳۹۳)، محوطه‌ی حاجی جلیل ۲ (KD.034) در بیرگان کوه‌رنگ متعلق به شوشان جدید I، (اسماعیلی و ذوالقدر، ۱۳۹۴)، محوطه‌ی کارخانه ۱ (020.KD1) در محدوده سد و تونل سوم کوه‌رنگ در چهارمحال بختیاری متعلق به نیمه‌ی دوم هزاره اول ق.م و نیمه اول هزاره اول بعد از میلاد (اسماعیلی، ۱۳۹۱). کورش روستایی طی چهار فصل بررسی بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ در منطقه‌ی کوه‌رنگ بختیاری، شمار بسیاری از ماندگاه‌های مربوط به جوامع کوچ‌رو را به دست آورد که این ماندگاه‌ها پس از محوطه‌های پارینه‌سنگی، پرشمارترین محوطه‌ها ذکر شده است (روستایی، ۱۳۹۴). گاه‌نگاری محوطه‌های حاصل از این بررسی‌ها بازه‌ای از فراپارینه‌سنگی تا دوران اسلامی را در بر می‌گیرد (روستایی، ۱۳۸۶). گورستان لما (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۶؛ جعفری، ۱۳۹۳؛ Soltysiak et al, 2010, 2013). تاج امیر (قزلباش و همکاران، ۱۳۹۵) در کهکیلویه و بویراحمد از نمونه محوطه‌های دیگری

هستند که به جوامع کوچ‌رو منسوب شده‌اند. خارج از محدوده جغرافیایی زاگرس، منطقه‌ی هنراف هلیل‌رود که امروزه بیلاق عشایر کوچ‌رو منطقه است، سکونت‌گاه‌های چادرنشینی یافت شده‌اند که بنا به نظر کاوشگران این محوطه، دارای آثاری متعلق به جوامع کوچ‌رو عصر مفرغ و دوره ساسانی است (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۲).

جنوب مرکز و جنوب غرب ایران: به نظر علیزاده پیشرفت‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی طی پایان هزاره‌ی پنجم و آغاز هزاره‌ی چهارم پ. م، متأثر از دام‌پروران کوچ‌رو و تعامل با جمعیت یکجانشین بوده است. هنری رایت نیز به نشانه‌هایی از افزایش شمار و پیچیدگی سازمان جوامع چراگاه‌گرد و کوچ‌رو در کوه‌های جنوب غرب ایران در اواخر هزاره‌ی چهارم اشاره می‌کند (رایت، ۱۳۸۲: ۳۰۷). در این راستا، علیزاده دو پیشنهاد ساده درباره‌ی مردمی که سفال‌های نوع باکون الف را در طول دوره مس‌سنگی در فارس ساخته‌اند، مطرح می‌کند؛ اول اینکه باکون الف، یک فرهنگ همگن در فارس است که در سطح گسترده‌ای انتشار یافته و در شمال خوزستان، در کوه‌های بختیاری و نواحی بهبهان و زهره هم کشف شده‌اند. دوم، مکان چراگاه‌های تابستانی - زمستانی ایل قشقایی، بختیاری، خمسه، ممسنی و بویراحمد مرتبط با الگوی توزیع جغرافیایی سفال منقوش باکون بوده و چراگاه‌های تابستانی و زمستانی ایل‌های مذکور مرتبط با الگوی جغرافیایی سفال منقوش باکون الف است که این امر نمی‌تواند بر حسب اتفاق باشد (علیزاده، ۱۳۸۳؛ Alizadeh, 2003, 2006, 2009). در خزینه یکی دیگر از محوطه‌های مربوط به جوامع کوچ‌رو در اواخر پیش از تاریخ در خوزستان است که توسط علیزاده کاوش شده است. این محوطه حدود ۲ متر زیر رسوبات مدفون شده و نهشته‌های فرهنگی آن بین ۳۰ تا ۱۸۰ سانتی‌متر در نوسان بوده و در جاهایی بدون نهشته باستانی است. هیچ معماری مستحکمی به غیر از بخش‌هایی از دیوارک‌های جداکننده چینه‌ای بسیار فرسوده با سطوح دودزده و سوخته و همچنین سوراخ دیرک چادر، خاکستر و چاله‌های افروختن آتش یافت نشد (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۶). پیش از علیزاده، ویلیام سامنر^۱ در مورد حضور کوچ‌روهای باستانی فارس در دوره‌های مس‌سنگی میانی و جدید،

1 . William Graham Sumner

برای توجیه تغییرات مشاهده‌شده در الگوی استقراری، پیشنهادهایی ارائه کرده است (Sumner, 1986; 2003: 110). سامنر پیشنهاد می‌دهد که در مرحله میانی لپویی (آغاز هزاره چهارم پ.م) تولیدات دامی وابسته به روستاهایی است که توسط اکثریت جمعیت دره رود کر در طول سال مسکونی هستند (Sumner, 1988). چرای بیش از حد دام در روستاهای مذکور که حاصل افزایش جمعیت انسانی و متعاقب آن افزایش تعداد دام است، احتمالاً منجر به شکل‌گیری تحرک نظام‌مندتر و بلندمدت‌تر چوپان‌ها و دام‌هایشان به مناطق دورتر، برای یافتن چراگاه‌های جدید می‌شود. در نتیجه، مدت این سفرها افزایش یافته و به مرحله‌ای منجر می‌شود که دام‌پروری به شیوه کوچ‌روی به روش نوینی از تولیدات دامی تبدیل شود. به نظر سامنر این چرای بیش از حد، واکنشی در راستای کاهش حاصلخیزی خاک و افول تولیدات کشاورزی است که احتمالاً با شوره‌زار شدن خاک مرتبط بوده است. او سنگ‌چین‌های منظم حاشیه‌ی کم‌شیب جنوب کوه کرونی (که عموماً به عنوان اردوگاه‌های فصلی دام‌پروران کوچ‌رو معاصر مورد استفاده بوده است) را که با پراکندگی اندک سفال‌های بانس همراه است، شواهد باستان‌شناختی مستقیمی از حضور جوامع کوچ‌رو در پایان هزاره‌ی چهارم پ.م (آغاز دوره بانس ۳۴۰۰-۳۳۰۰ پ.م) به شمار می‌آورد. او همچنین ادعا می‌کند که تمدن آغاز ایلامی در فارس، یک تمدن بر پایه‌ی جوامع دام‌پرور کوچ‌رو بوده و دربرگیرنده اتحادیه‌هایی از دام‌پروران کوچ‌رو، مدیران، کشاورزان و صنعتگران یکجانشینی بوده که در ملیان و اطراف آن زندگی می‌کرده‌اند (Sumner, 1986, 1988).

در همان دوره نوامی میلر^۱ رساله‌ی دکتری خود (Miller, 1982) را در مورد اقتصاد و زیست محیط ملیان به نگارش درآورد. میلر در ملاحظات گیاه‌باستان‌شناسی خود اشاره می‌کند که در هزاره‌ی سوم ق.م شاهد افزایش فزاینده‌ای در جمعیت ساکن در حوزه‌ی رودخانه کر هستیم و در پی آن الگوی کاربری زمین باید برای رفع افزایش تقاضای سوخت و غذا تغییر کند (Miller, 1990a). وی جنگل‌زدایی را نتیجه‌ی رشد جمعیت و نیاز به سوخت جوامع در مقاصد خانگی و تولیدی مانند ذوب فلزات می‌داند. همچنین در یک منطقه‌ی پوشیده از

1 . Naomi F. Miller

درخت، عاری ساختن زمین از درختان به منظور افزایش زمین‌های کشاورزی می‌تواند یکی از انگیزه‌های درخت‌زدایی در این منطقه باشد (Miller, 1990b). در طول دوره‌ای با تراکم بالای جمعیت، پوشش گیاهی جنگلی (چوبی) تحت فشار بوده است. احتمالاً ساکنین منطقه سالیانه به آماده کردن زمین (قطع درختان) برای کشت و زرع احتیاج داشتند، و همچنین جوامع کوچ‌رو نیازمند ذخیره‌ی سوخت روزانه برای پخت‌وپز و گاهی اوقات برای گرما و تولیدات صنعتی یا هنری بوده‌اند. از این‌رو، کثرت استفاده از چوب به‌عنوان گزینه‌ی مناسب سوخت در مجموعه‌های گیاه‌باستان‌شناسی بازتاب دارد (Miller, 2013).

مباحث به وجود آمده در ترسیم دام‌پروری تمام‌وقت در مورد چراگردی دوربُرد در دوره‌ی بانس به صورت فراگیر عملاً مقبول نیست. به طوری که دنیل پاتس^۱ بر این نکته تأکید بسیار کرده است که الگوی تشریح نژادی شناخته‌شده، در مورد سبک متداول کوچ‌روی قشقایی، بختیاری و لُری یک پدیده‌ی پسا-سلجوقی بوده و بایستی برای مدل‌های دوره‌های بسیار ابتدایی‌تر به کار گرفته شود. در عوض وی پیشنهاد می‌کند تمام ایرانیان روستانشین و شهرک‌نشین کشاورز پیش از تاریخ، گله‌های خود را بر اساس یک الگوی چراگردی عمومی اداره می‌کردند که در مورد مهاجرت‌های بزرگ‌مقیاس توسط دام‌پروران متحرک دسته‌های قشقایی مصداق نداشته است (Potts, 2008: 206). با تمام این تفاسیر، نمی‌توان از نتایج و شواهد علوم میان‌رشته‌ای چشم‌پوشی کرد. همانند آنچه در مطالعات گرده‌شناسی شناسایی شده، در نمودار گرده‌شناسی داده‌های به ثبت رسیده از دریاچه‌ی مهارلو (۲۰ کیلومتری شرق شیراز)، گرده‌های پلانتاگو و لانسولاتا وجود دارند. این امر ممکن است نشان دهد که فعالیت‌های بذرافشانی و چرا، حداقل از آغاز هزاره‌ی پنجم ق.م وجود داشته است و نتیجه‌ی منطقی حضور حیوانات اهلی است و اینکه نشانه‌های گیاه‌شناسی چراگاه‌ها در ملیان وجود دارد. همچنین مطالعه و بررسی زغال‌های چوب ملیان نشان‌دهنده‌ی کاهش پسته و افزایش بلوط سیاه در دوره‌ی بانس است که این بررسی‌ها با داده‌های ثبت‌شده از گرده‌شناسی ملیان مطابقت دارند. بهترین توضیح برای حذف سرو کوهی و پایداری بلوط سیاه این است که

1 . Daniel Potts

دام‌پروران کوچ‌رو به شدت از این منطقه برای مراتع تابستانی استفاده می‌کرده‌اند و از بادام و پسته‌ی مغزدار برای تغذیه‌ی خود محافظت کرده‌اند (Djamali et al, 2009).

آلدن^۱ (2013) در مقاله‌ای ضمن شرح بازبینی‌های دقیق خود از بررسی‌های سطحی صورت گرفته توسط سامنر و نقد مباحث مطرح‌شده در این باره، به مقوله‌ی دام‌پروری تمام‌وقت فصلی در دوره‌ی بانس می‌پردازد و بر اساس ساختار و تغییر الگوهای استقراری حوزه‌ی رودخانه کر و تحول سازمان‌های اقتصادی - اجتماعی متأثر از آن، موجودیت جوامع دام‌پرور تمام وقت را استنباط می‌کند. وی با استناد به مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی و جانورباستان‌شناسی، با توجه به کاهش نسبت درختان سرو کوهی در داده‌های گیاه‌باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از ملیان را نشانگر یک جنگل‌زدایی کلی در دره‌ی رود کر در فاصله‌ی زمانی بانس میانی و دوره‌ی کفتری می‌داند (Miller, 1985). همچنین بر اساس افزایش داده‌های مربوط به درختان مغزدار (میوه‌های مغز دار مانند پسته ...) و کاهش سرو کوهی و گونه‌هایی با رشد سریع در سکونت‌گاه‌های ملیان در فاصله‌ی زمانی بانس نو و کفتری، چنین استدلال می‌شود که مردم کوچ‌رو طی دوره‌ی انتقالی بانس - کفتری، در حوزه‌ی رود کر حضور داشته‌اند و دخل و تصرف در منابع درختی را کنترل می‌کردند، به‌گونه‌ای که در مناظر طبیعی آثاری دائمی از خود برجای گذاشته‌اند (Miller, 2013). ملیندا زدر نظامی را ترسیم کرده‌اند که در آن، توزیع گوشت در ملیان منطبق بر یک الگوی مبادلاتی سازواری یافته است. یعنی سکنه تل ملیان اگر نه کاملاً، ولی تا حد زیادی گوشت موردنیاز خود را از طریق دامداران غیر ساکن تهیه می‌کردند (Zeder, 1991). با توجه به تغییر الگوی مصرفی و توزیعی گوشت و تکنیک فرآوری آن، چنین الگویی می‌تواند بازتاب یک تغییر در مدیریت گله از فنون مساعد تولید شیر به سمت فنون تولید پشم و گوشت باشد (Zeder and Blakman, 2003).

مطالعات صورت گرفته در تهیه مهرعلی نیز یکی دیگر از شواهد موجود برای اثبات وجود جوامع دام‌پرور در فارس است. احتمالاً تهیه مهرعلی به‌عنوان یک مرکز منطقه‌ای که دارای فعالیت‌های اداری بوده، مبادلاتی با دیگر نقاط فارس داشته است (نوبری و همکاران، ۱۳۹۱،

1 . Alden

(Sardari, 2013). با توجه به حجم فراوان استخوان، پیشنهاد می‌شود که مهرعلی یک جامعه‌ی دامدار پیشرفته بوده است. از دیدگاه دیگر، ضعیف بودن کشاورزی با توجه به مطالعه‌های باستان‌گیاه‌شناسی و آزمایش‌های ایزوتوپ نمونه‌ی غلات و خاک تپه‌ی مهرعلی نشان داد جامعه‌ی مهر علی چندان با فنون کشت آبی آشنا نبوده است (سرداری، ۱۳۹۰: ۱۳۹). همچنین داده‌های حاصل از تحلیل مصنوعات سنگی، کشاورزی ضعیف و محدود در این محوطه را تأیید می‌کند. همچنین، نادر بودن تکنیک روتوش‌های خاص، مانند دندان‌دار، اسکنه و یا کنگره‌دار، چنین کشاورزی ضعیفی تصدیق می‌شود (سرداری و دیوارگر، ۱۳۹۱).

روش‌شناسی

همانطور که پیش‌تر عنوان شده است، این مقاله درصدد معرفی بافتار جغرافیایی و باستان‌شناسی جوامع دام‌پرور باستانی، فارغ از یک محدوده زمانی مشخص است. زیرا مطالعه‌ی بافتار زمانی جوامع دام‌پرور در محدوده‌ی مشخص در قالب یک مطالعه‌ی فراگیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و طی یک برنامه‌ی پژوهشی بلندمدت امکان‌پذیر بوده و نیازمند دسترسی به داده‌های محیطی حاصل از کاوش، برای آزمایش گاه‌نگاری مطلق است. در عمل، این شکل از مطالعه خارج از توانایی بررسی‌های باستان‌شناسی است. البته شرط لازم برای مطالعه‌ی بافت زمانی، شناختن بافت مکانی جوامع دام‌پرور باستانی است.

بر همین اساس، با این فرض که زیست‌بوم نسبتاً ثابتی دست‌کم از هزاره‌ی چهارم ق.م تاکنون بر منطقه‌ی زاگرس جنوبی حکم‌فرما بوده، باید زیستگاه‌ها هم نسبتاً ثابت بوده باشند، از این رو، این مطالعه‌ی میدانی در قالب یک مطالعه‌ی موردی تنظیم شد. این یک مطالعه‌ی باستان‌مردم‌شناسی، به‌منظور مقایسه‌ی ساختار تحرک و اسکان دو جامعه‌ی معاصر و باستانی (از هزاره‌ی چهارم ق.م تا دوران اسلامی) است که متکی بر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی هستند. اطلاعات به‌دست‌آمده از جامعه‌ی معاصر از طریق مشاهده‌ی مشارکتی (از سال ۹۲ تا ۹۴ در بین مراتع سردسیری و گرمسیری جامعه‌ی مورد مطالعه)، مصاحبه (پانزده نفر بین سنین ۶۰ تا ۸۰ سال) و اطلاعات مردم‌شناسی به دست آمده است. نمونه‌ی موردی، طایفه‌ی شش بلوکی از اتحادیه‌ی قبیله‌ای قشقایی است که زمستان‌ها در دشت خرمایک در ۱۰

کیلومتری جنوب شهرستان فراشبند و ۱۰۰ کیلومتری (به خط مستقیم) جنوب غرب شیراز، مستقر هستند. این دشت به مساحت ۲۰ کیلومترمربع در ارتفاع ۷۸۰ متری از سطح دریا واقع شده است. آنها تابستان‌ها را در دشت آسپاس و در ارتفاعات کوه لیلیمان در غرب دشت آسپاس که در شمال استان فارس و در فاصله‌ی ۴۵ کیلومتری شهرستان اقلید سپری می‌کنند که مساحتی حدود ۱۱۵۴ کیلومتر مربع دارد و حداکثر ارتفاع در آن ۳۴۰۲ متر و پست‌ترین نقطه‌ی آن ۲۱۳۶ متر است.

رویکرد اساسی تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، باستان‌مردم‌شناسی است. در باستان‌شناسی، قیاس نوعی روش استدلال است که بر شباهت بین بقایای باستانی، یا شباهت بین پراکندگی مکانی دست‌ساخته‌ها^۱ و پدیدارهای^۲ جوامع باستانی و بقایای مادی و الگویی استوار است که در میان جوامع امروزی مشاهده می‌شود (عبدی، ۱۳۹۲). اما برای استنباط صحیح از این قیاس باید هسته سازواری^۳ مواد، در بافتاری مشترک مطالعه شود. همچنین هنگام مطالعه‌ی همگونی‌های فرهنگی و مادی بین گذشته و جوامع سنتی امروز، باستان‌شناسان باید مراقب باشند که هر دو جامعه بافت زیست‌محیطی همسان داشته باشند تا مقایسه معتبر باشد (علیزاده، ۱۳۸۶: ۷۷). از این روی در این پژوهش، انطباق بافتاری داده‌های باستان‌شناسی و مردم‌نگاری بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

به دنبال محوطه‌های جوامع دام‌پرور باستانی در زاگرس جنوبی

در طول مطالعه‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در زاگرس جنوبی، تاکنون محوطه‌های جنوب کوه کرونی در دشت بیضا و چندین محوطه در دره بلاغی به‌عنوان محوطه‌های سکونت‌گاهی جوامع دام‌پرور باستانی پیشنهاد شده است. اساس ارائه‌ی این فرض‌ها بر تشابه زمین‌سیمای محوطه‌ها با منزلگاه‌های جوامع کوچ‌رو معاصر و همچنین غیرتپه‌ای بودن آنها استوار بوده است. اما در پیشنهاد‌های ارائه‌شده به بافتار زیست‌محیطی منطقه توجهی نشده که مرزی را از پیش از تاریخ

- 1 . Artifacts
- 2 . Features
- 3 . Core Adaptation

تاکنون میان جوامع دام‌پرور و کشاورز ترسیم می‌کند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل مواد به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها، اهمیت داده‌های مردم‌نگاری و مردم‌شناسی در تفسیر داده‌های باستان‌شناسی و شناخت جغرافیای تاریخی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت باستان، آشکارتر می‌کند. در ادامه به تشریح ساختار این محوطه‌های پیشنهادشده پرداخته خواهد شد.

محوطه‌های جنوب کوه کرونی در دشت بیضا

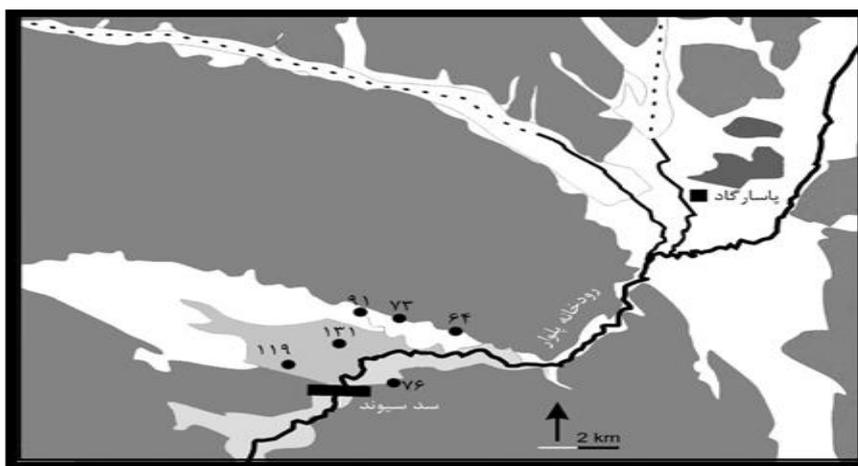
یکی از ویژگی‌های بارز سکونت‌گاهی دوره‌ی بانس واقع در حوزه‌ی رود کر در طول بانس آغازین (حدود ۳۴۰۰ تا ۳۲۵۰ ق.م) وجود محوطه‌هایی در شیب دامنه‌ی جنوبی کوه کرونی، با ردیفی از سنگ‌چین‌های منظم و تکه‌سفال‌های بانس است که بنا به نظر سامنر، محوطه‌های چادرنشینی دوره‌ی بانس هستند (Sumner, 1986, 2003: 110). زمین‌سیما و الگوی نهشته‌گذاری این محوطه‌ها با دو محوطه‌ی حفاری‌شده‌ی توه خشکه از دوره‌ی مس و سنگ میانی، در دشت اسلام‌آباد واقع در زاگرس مرکزی و محوطه‌ی در خزینه مربوط به دوره ۱ و ۲ سوزیانی جدید واقع در بخش شرقی دشت سوزیانا، مشابه بودند (Alizadeh et al, 2004). شباهت در زمین‌سیما و الگوی نهشته‌گذاری توه خشکه و در خزینه [که ساختار اقتصادی اثبات‌شده‌ای از جوامع دام‌پرور تمام‌وقت را نشان می‌دهند] با محوطه‌های جنوب کوه کرونی به‌عنوان یک پشتیبان برای موجودیت شواهد مستقیم از دام‌پروران تمام‌وقت در حوزه‌ی رود کر به شمار می‌آیند (Alden, 2013). مطالعاتی که توسط آلدن در مورد تولید و توزیع سفال در دره رود کر صورت گرفته، پیشنهاد دیگری برای ساختار این محوطه‌ها در دامنه‌های سنگلاخی کم‌شیب جنوب کوه کرونی ارائه می‌دهد. آلدن این‌گونه بیان می‌کند که الگوی پراکنش محوطه‌های تولید سفال با شاموت شن در مجاورت شیب دامنه‌های جنوبی کوه کرونی احتمالاً برای استفاده از جنگل‌های در دسترس بلوط، برای تأمین سوخت کوره‌ها بوده است. همانند محوطه‌های 7G7، 7G15، 7F8، 7F1، 8G42 که در لبه‌ی شمالی دشت و محوطه 8J2 در شمال خفرک جنوبی قرار گرفته‌اند. تولید سفال با شاموت کاه ممکن است به‌صورت فصلی بوده باشد [که این امر موجب شده محوطه‌های نهشته‌گذاری‌های اندکی و اغلب به‌صورت هموار و غیر تپه‌ای شکل بگیرند]. مقدار راش‌های خشک، یا کاه موردنیاز برای آتش به راحتی در اواخر تابستان یا اوایل پاییز قابل یافت است؛ یعنی پس از برداشت محصول، در پایان فصل

خشک و قبل از شروع باران‌های زمستانی. احتمالاً متخصصان [تولید سفال] در اواخر تابستان به مکان‌های تولید رفته و سفال‌ها را می‌ساختند و به ازای محصولات کشاورزی، به معامله با محوطه‌های مختلف دره می‌پرداختند (Alden, 1979: 106). با توجه به این نکته، آشکار است که محوطه‌های دامنه‌ی جنوبی کوه کرونی، محوطه‌های فصلی تولید سفال و برای تأمین آسان سوخت به دامنه‌ی کوه نزدیک هستند.

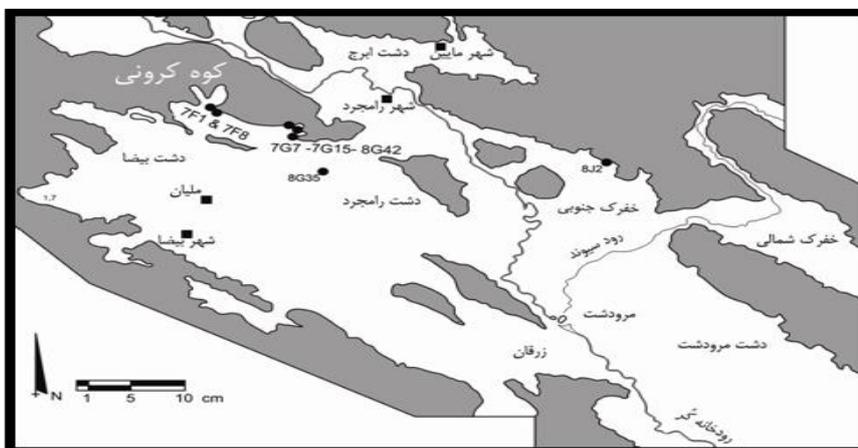
محوطه‌های دره بلاغی

نمونه‌ی دیگری از محوطه‌هایی که به‌عنوان سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور از دوره‌ی باکون پیشنهاد شده بود، محوطه‌های شماره ۷۳، ۹۱، ۱۱۹ بودند که در دامنه‌ی کم‌شیب کوه‌های دره بلاغی قرار گرفته‌اند. دره‌ی بلاغی یک دشت کوچک در ۱۰ کیلومتری جنوب غرب پاسارگاد است. ارتفاع این دره ۱۸۰۰ متر از سطح دریا بوده و در میان کوه‌های نسبتاً بلندی قرار گرفته و دسترسی به آن تنها از طریق دو دره‌ی باریک از شمال شرق و جنوب امکان‌پذیر است. رودخانه‌ی پلوار که در پایین‌دست آن سیوند نامیده می‌شود، از این دره می‌گذرد. این منطقه در تابستان‌ها گرم و خشک (با شب‌های سرد) است و زمستان‌هایی سرد و مرطوب دارد (Helwing & Seyedin, 2010) که دقیقاً الگویی است مشابه با آنچه در دامنه‌ی جنوبی کوه کرونی در حوزه‌ی رود کر، یعنی محوطه‌های غیر تپه‌ای در حاشیه‌ی سنگلاخی و شیب‌دار کوه‌ها شناسایی شده است. ابتدا این گمان می‌رفت که این محوطه‌ها نشانگر سکونت‌گاه‌های فصلی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت هزاره‌ی پنجم پ.م باشند. داده‌های مردم‌نگاری در دره‌ی بلاغی نیز این گمان را تأیید می‌کرد. امروزه هیچ روستای دائمی در دره دیده نمی‌شود که نشان دهد آنجا مسیر برخی از قوم‌های کوچ‌رو قشقایی و باصری بوده یا مراتع مناسبی برای چرا وجود داشته است. اما بررسی‌های ژئوفیزیک نشان داد که کوره‌های سفالگری فراوانی در این محوطه‌ها قرار دارند. در مجموع در سه محوطه از چهار محوطه، ۹ کوره‌ی سفالگری کاوش شدند. این کوره‌ها در فضای باز ساخته شده بودند و هیچ معماری قابل توجهی در اطراف کوره‌ها به دست نیامده است (کرمی، ۱۳۹۲). اگرچه زمین‌سیمای شکل‌گیری محوطه‌های جنوب کوه کرونی و دره‌ی بلاغی با محوطه‌های دامنه‌ی شیب‌دار کوه‌ها در توه خشکه و درخزیه مشابه است، اما مدارک حاصل از بررسی‌های آلدن در حوزه‌ی رود کر (Alden, 1979: 106)

و کاوش محوطه‌های دره‌ی بلاغی (Helwing and seyedin, 2010) نمایان ساخت که محوطه‌های هر دو منطقه کارگاه‌های فصلی تولید سفال هستند.



نقشه ۱: حوزه رودخانه کر و محوطه‌های جنوب کوه کرونی



نقشه ۲: دره بلاغی و محوطه‌های نام‌برده شده (Helwing & seyedin, 2010; Fig 17-2).

بافت جغرافیایی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت در حوزه رودخانه کر و دشت‌های پس‌کرانه‌ای آن

الگوی مکان‌گزینی کوچ‌روها برای استقرار، بر اساس رفع نیازهای دامی شکل می‌گیرد. عوامل تأثیرگذار در انتخاب از میان چند امکان استقراری، در درجه‌ی نخست اهمیت دسترسی به مرتع بیشتر و در درجه‌ی دوم، برای دسترسی به آب است. به عبارت دیگر، اگر در جستجوی استقرارهای جوامع کوچ‌رو هستید، باید کشتزارهای نواحی پست و کم‌ارتفاع تا نواحی دره‌ای در ارتفاعات را در برنامه‌ی بررسی خود قرار دهید (دارک^۱، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

الگوی حرکت و اسکان جوامع دام‌پرور تمام‌وقت، بسیار سیال است و به شدت به ظرفیت مراتع، نوسانات آب و هوایی و هنجارهای اجتماعی وابسته است. با این حال، متغیرهای نام‌برده ناپایدار هستند و شناخت یک بنیان بر اساس ظرفیت‌های زیست‌محیطی و مطالعات مردم‌شناسی و مردم‌نگاری ممکن است. محل اسکان دام‌پروران کوچ‌رو با چند عامل مشخص می‌شود: ابتدا زمین‌سیمای آنهاست که در مراتع گرمسیری (سکونت‌گاه‌های زمستانی) و مراتع سردسیری (سکونت‌گاه‌های تابستانی) با یکدیگر متفاوت هستند. این تفاوت در جهت سازواری با زیست‌محیط، مانند ذخیره‌ی انرژی (با جهت‌گیری و اندازه‌ی چادر)، هدایت آب‌های روان (با اسکان در شیب ملایم)، دفع بادهای شدید زمستانی (با قرار گرفتن در میان تپه‌ماهورها) موجودیت می‌یابند. متغیرهایی چون موقعیت مراتع میان‌راهی، فاصله از زمین‌های کشاورزی، فصل حرکت و دام‌های تازه متولدشده، و امنیت و مبادله کالا بر الگوی حرکت تأثیرگذار هستند. درباره‌ی شناخت بافت جغرافیایی سکونت‌گاه‌ها و گذرگاه‌های جوامع دام‌پرور تمام‌وقت حوزه رودخانه کر و دشت‌های پس‌کرانه‌ای آن، می‌توان در منابع مردم‌شناسی تأمل داشت. در تمام منابع به این نکته‌ی مشترک اشاره شده که دشت بیضا و دره بلاغی به‌عنوان گذرگاه دام‌پروران تمام‌وقت بوده است نه سکونت‌گاه آنها (جدول شماره ۱) (دومورینی، ۱۳۷۵؛ ایوانف ۱۳۸۴؛ فیلد، ۱۳۴۳).

1 . Dark

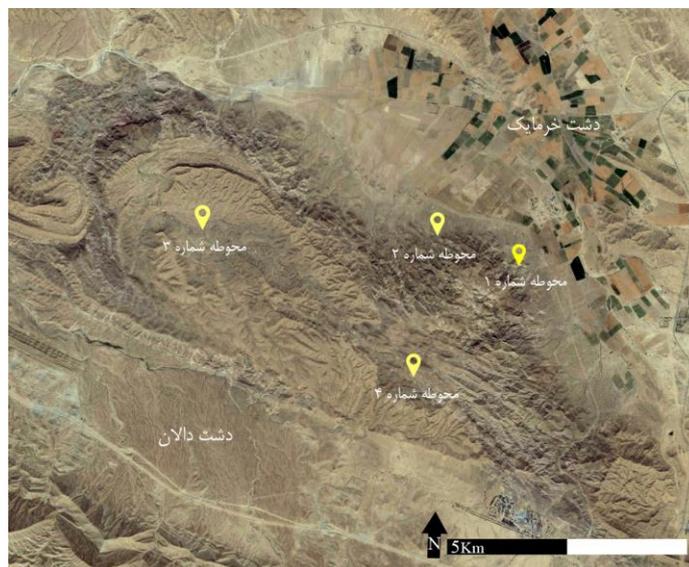
این مرزها بر اساس ظرفیت‌های زیست‌محیطی و تجربه‌ی زیستی جوامع ساکن در آن، در بستر هزاران سال شکل گرفته است. علت این امر را که حوزه‌ی رودخانه‌ی کر در هیچ‌یک از منابع تاریخی و مردم‌شناسی به‌عنوان سکونت‌گاه جوامع دام‌پرور تمام‌وقت معرفی نشده، می‌توان در ساختار اقتصاد زیستی مبتنی بر کشاورزی جوامع ساکن در دشت بیضا دانست که روینایی از بنیان زیست‌محیطی این منطقه است. از ترکیب دو عامل اجتماعی-اقتصادی و زیست‌محیطی که مرزهای هرچند سیال اما نهادین را در میان جوامع کشاورز و دام‌پرور منطقه ترسیم می‌کند، می‌توان اقدامات صحیح و مطمئن‌تری را در راستای به دست آوردن بافتار جغرافیایی و باستان‌شناسی جوامع دام‌پرور باستانی انجام داد.

جدول ۱: نام طایفه‌های ایل قشقایی و مناطق ییلاقی و قشلاقی آن‌ها (دومورینی، ۱۳۹۰: ۷-۹).

| طایفه | ییلاق | قشلاق |
|---------------------|--|---------------------------------------|
| ۱) طایفه کشکولی | بلوک شش ناحیه، اردکان و کاکان | دشتی، ماهور میلانی، جرّه و فیروز آباد |
| ۲) طایفه دره شوری | سمیرم و اسفنداران در فارس - طاغون تا حدود قمشه در اصفهان | کازرون، ماهور میلانی و فامور |
| ۳) طایفه شش بلوکی | در سرحد شش ناحیه، در مناطق چهار دانگه، کوشک زر | فراشبند، خنج و افزر |
| ۴) طایفه خلیج | ده گردو و پادنا | دشتستان |
| ۵) طایفه فارسی مدان | کوه‌ها دنا | بلوک خنج |
| ۶) طایفه صفی‌خانی | خسرو شیرین و چهار دانگه | بلوک افزر |
| ۷) طایفه رحیمی | دز کرد (بلوک شش ناحیه) | بلوک خنج |
| ۸) طایفه گله زن | حسن آباد (چهار دانگه) | ماهور میلانی و دشتی |
| ۹) طایفه ایگدر | شش ناحیه | فیروز آباد |
| ۱۰) طایفه کهوا | آسپاس | محال اربعه |
| ۱۱) طایفه کرآنی | بلوک خشت | دشت ارژن |
| ۱۲) طایفه بیات | کامفیروز و رامجرد | جرّه |

سکونت‌گاه‌های معاصر و محوطه‌های باستانی گرمسیری

دشت خرما یک در ۱۰ کیلومتری جنوب شهرستان فرشبند و ۱۰۰ کیلومتری جنوب غرب شیراز (به خط مستقیم) واقع شده است. این دشت به مساحت ۲۰ کیلومترمربع در ارتفاع ۷۸۰ متری از سطح دریا قرار دارد. دشت خرما یک به عنوان قشلاق (ماندگاه زمستانی) جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش است. به طور عمومی، مراتع قشلاقی به سه دسته‌ی پاییزچَر، زمستان‌چَر و بهارچَر تقسیم می‌شوند (عکس ۱). هرکدام از این مراتع دارای مرزبندی‌های مشخصی هستند و چوپان‌ها به همراه دام‌هایشان تنها در بازه‌ی زمانی مشخصی که رابطه‌ی مستقیمی با بارش باران و رویش علف‌ها دارد، می‌توانند به این مناطق وارد شوند. سراسر مناطق میانی و حاشیه‌ای و همچنین کوهستان جنوبی دشت خرما یک، صدها سکونت‌گاه معاصر و محوطه‌های باستانی، گونه‌نمای جوامع دام‌پرور تمام‌وقت است. از میان ده‌ها محوطه و سکونت‌گاه شناسایی‌شده، چهار نمونه که بنیادی‌ترین ویژگی‌ها را دارا هستند، در ادامه توصیف خواهند شد.

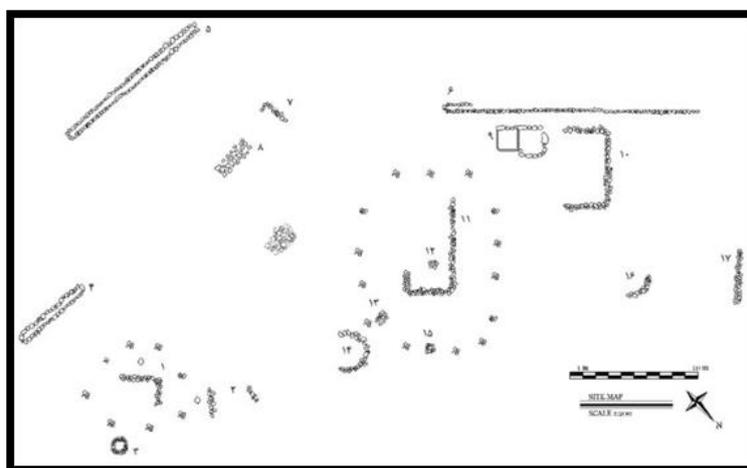


عکس ۱: عکس ماهواره‌ای از موقعیت دشت خرما یک، دشت دالان، کوه خرما یک و پراکنش محوطه‌های باستانی در آنها.

محوطه‌های گونه‌نمای دام‌پروران تمام‌وقت در مناطق گرمسیری

محوطه شماره ۱:

این محوطه در مختصات "N: 28 ° 44' 12.68" و "E: 52 ° 04' 44.79" در ارتفاع ۸۱۳ متری از سطح دریا واقع شده است. زمین‌سیمای این سکونت‌گاه، مشخصات گونه‌نمای سکونت‌گاه‌های زمستانی را به خوبی نمایان می‌سازد. این مشخصات عبارت‌اند از: محصورشدن منزلگاه در میان تپه‌های کم ارتفاع، شیب متوسط برای جریان یافتن آب ناشی از بارش باران به‌خصوص در محل آغل دام، و دسترسی به منابع آب که معمولاً در مناطق گرمسیری به‌صورت غیر دائم و ناشی از بارش باران است. داده‌های فرهنگی این سکونت‌گاه شامل پراکنش بسیار اندک سفال قرمز زمخت با شاموت شن (اشکانی-ساسانی؟)، به همراه سکوها و سنگ‌چین‌های منظم است که با فاصله‌ای قاعده‌مند از یکدیگر قرار گرفته‌اند و امروزه در سطح این محوطه‌ها مشاهده می‌شوند. لازم به ذکر است که همه‌ی سازه‌های معماری ترسیم‌شده در این مقاله از یافته‌های سطحی است و تاکنون هیچ‌گونه کاوشی باستان‌شناسی در این محوطه‌ها صورت نگرفته است. (طرح شماره ۱).



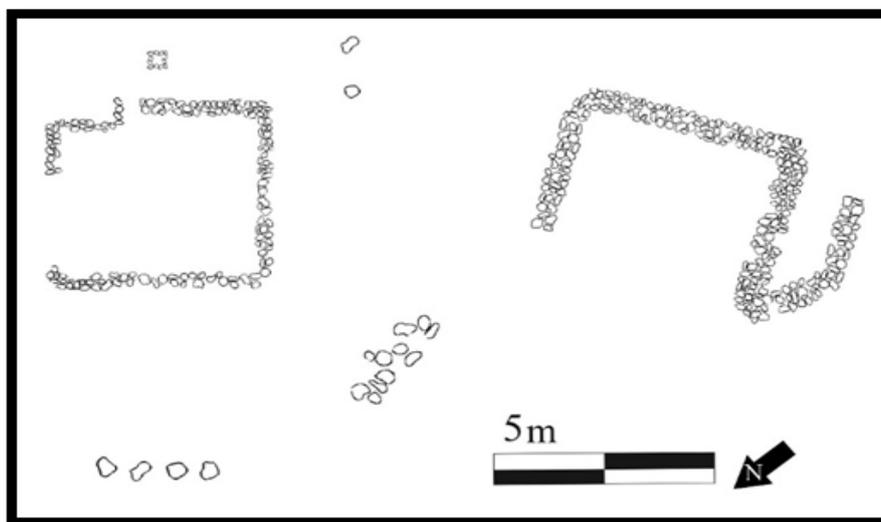
طرح ۱: سکونت‌گاه‌های محوطه‌ی شماره ۱

محوطه‌ی شماره ۲:

به مختصات جغرافیایی "E: 52° 4' 18.87" N: 28° 44' 33.15" و ارتفاع ۷۹۶ متر از سطح دریا یک محوطه شاخص در حاشیه‌ی دشت خرما یک قرار گرفته که مربوط به سکونت‌گاه زمستانی جوامع دام‌پرور کوچ‌رو معاصر است. اهمیت این محوطه در انطباق سکوه‌های منزلگاه معاصر با (عکس ۲، محدوده شماره ۱ و ۲؛ طرح ۲) سکوه‌های یک منزلگاه چادرنشینی باستانی است. به طوری که سنگ‌های منزلگاه باستانی کاملاً از محل اصلی خود پاک‌سازی شده و در جوانب منزلگاه معاصر انباشته شده است (عکس ۲، محدوده شماره ۳ و ۴). این نمونه یکی از واضح‌ترین انطباق‌های صورت گرفته در مکان‌گزینی‌های منزلگاه‌های جوامع کوچ‌رو معاصر و باستانی به شمار می‌آید. سفال‌های این محوطه در لابه‌لای سنگ‌های جابه‌جاشده از بافت درجه‌ی اول خود مشاهده می‌شوند که از لحاظ ساختار ظاهری قابل مقایسه با سفال‌های دوره‌ی هخامنشی؟، اشکانی و ساسانی؟ هستند.



عکس ۲: زمین سیما و سازه‌های معماری محوطه‌ی شماره ۲



طرح ۲: پلان محوطه‌ی شماره ۲

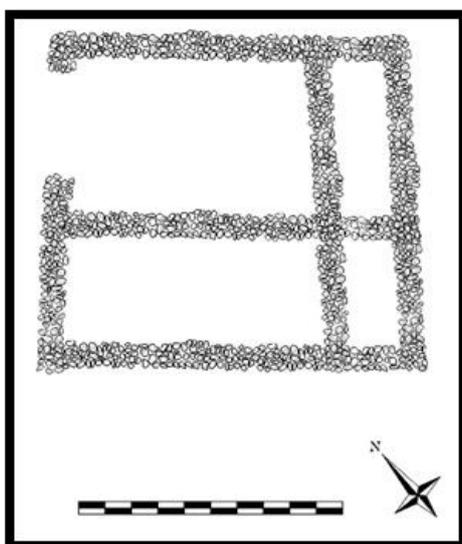
محوطه شماره ۳:

این سکونت‌گاه به مختصات جغرافیایی " $N: 28^{\circ} 43' 12.33''$, $E: 52^{\circ} 03' 45.41''$ در ارتفاع ۹۷۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. در این محوطه با یک متن^۱ در بافت^۲ زمانی متفاوت از جوامع دام‌پرور کوچک رو معاصر مواجه هستیم. این تفاوت در پلان، زمین‌سیما و بازه‌ی زمانی تجلی یافته است (عکس ۳، طرح ۳). با توجه به تفاوت‌های ساختاری موجود در مؤلفه‌های ذکر شده و پراکنش اندک سفال‌های گونه‌نمای تاریخی در آنها، این سکونت‌گاه‌ها گویای معیشت جوامع دام‌پرور کوچک‌رو در بازه‌ی زمانی هخامنشی تا ساسانی است. به طور معمول، ساختار معماری این سازه‌ها با یک پلان مربع و تقسیم فضای درونی به چند قسمت نامساوی مشخص می‌شود و به نظر می‌رسد فضاهای بزرگتری که در اغلب موارد به صورت مربع و در مرکز این سازه‌های معماری مشاهده می‌شوند، برای فعالیت‌های روزمره‌ی کارگاهی و آشپزخانه‌ای تعبیه شده بوده‌اند.

- 1 . Text
- 2 . Context



عکس ۳: محوطه‌ی شماره‌ی ۳



طرح ۳: پلان محوطه شماره ۳

محوطه‌ی شماره‌ی ۴:

محوطه‌ی کوه گچ، به مختصات جغرافیایی " E: 52° 1' 2.49", N: 28° 44' 45.83 در ارتفاع ۸۴۲ متری از سطح دریا و با اختلاف ارتفاع ۶۰ متری نسبت به دشت خرما یک واقع شده است. این محوطه یک مجموعه‌ی سکونت‌گاهی کامل، متشکل از چندین سکوی چادر، آغل و گورستان است که همگی در نزدیکی یک چشمه واقع شده‌اند. وجود تکه‌سفال‌ها، بقایای سنگ‌چین‌هایی با پلان مستطیل و گرد، و همچنین وجود یک بنای ساخته‌شده با سنگ و ملات گچ است که عدم وجود آوار سقف در کف بنا، نشان‌دهنده مسقف شدن آن با چادر بافته‌شده از موی بز یا با برگ درخت خرما بوده است (مورد دوم محتمل‌تر است) که شاهدی بر اثبات موجودیت سکونت‌گاه چادر نشینی جوامع کوچ‌رو است. این منطقه که امروزه نیز توسط دام‌پروران تمام‌وقت در فصل زمستان مسکونی می‌شود، نمونه‌ای از یک محوطه‌ی باستانی هموار و غیر تپه‌ای است که نمونه‌های مشابه آن را در سرتاسر کوه مشرف بر دشت خرما یک و در دو طرف دامنه‌هایی که گاهی اختلاف ارتفاع آن‌ها نسبت به یکدیگر به ۲۰۰ متر نیز می‌رسد، می‌توان مشاهده کرد.

سکونت‌گاه‌های معاصر و محوطه‌های باستانی سردسیری

مجموعه دوم محوطه‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در شمال استان فارس و دشت آسپاس واقع شده‌اند که مراتع تابستانه (بیلاقی) جامعه‌ی مورد مطالعه محسوب می‌شوند. این دشت در ۴۵ کیلومتری شهرستان اقلید قرار گرفته و مساحت آن حدود ۱۱۵۴ کیلومتر مربع است. حداکثر ارتفاع این دشت ۳۴۰۲ متر و پست‌ترین نقطه‌ی آن با ارتفاع ۲۱۳۶ متر در حوالی رحمت‌آباد واقع شده است. در جانب غربی دشت آسپاس، کوه لیلیمان قرار دارد که یکی از مهم‌ترین بافتارهای زیست‌محیطی و فرهنگی دام‌پروران تمام‌وقت در دشت‌های میان کوهی زاگرس جنوبی، به شمار می‌آید (عکس ۴).

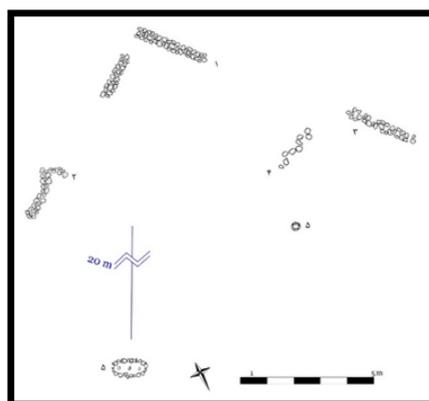


عکس ۴: عکس ماهواره‌ای از دشت اسپاس، پراکنش محوطه‌هایی در کوه لیلمان و دشت اسپاس

محوطه شماره ۵:

این محوطه، به مختصات جغرافیایی "E: 52°11'27.60" N: 30°35'35.04" و بر فراز کوه لیلمان در غرب دشت اسپاس، و در ارتفاع ۲۹۸۳ متر نسبت به دریا، به عنوان مرتفع‌ترین محوطه، در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است. این محوطه شامل دو منزلگاه و تعدادی گور بوده که در فاصله‌ی ۲۰ متری و ۵۵۰ متری غرب آن قرار گرفته‌اند. در این منزلگاه، سازه‌های شماره ۱ و ۳ سکوی رختخواب، سازه‌های شماره ۲ و ۴، سکوی لوازم آشپزخانه‌ای، سازه‌های ۵ و ۶، اجاق، و سازه‌ی شماره‌ی ۷ مربوط به یک گور است (طرح ۴). زمین‌سیمای زیست‌محیطی این سکونت‌گاه با دیگر سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ی دره‌ای که از کوهپایه تا قله این کوه واقع شده‌اند، متفاوت است. با توجه به اینکه طریقه دسترسی به منابع آبی متکی بر آب شدن برف بوده، آب‌بند کوچکی در پایین‌دست سکونت‌گاه و در فاصله‌ی ۷۰۰ متری آن، برای ذخیره آب ساخته شده است. طبق حصول داده‌های اندک سفالی (متعلق به فرهنگ قلعه؟) که عنصر گونه‌نمایی برای مواد فرهنگی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت است و همچنین با

توجه به بافت زیست‌محیطی و زمین‌سیمای این سکونت‌گاه، می‌توان احتمال داد که دست‌کم این زمین‌سیمای زیست‌محیطی از اواخر هزاره‌ی دوم پ.م جزو قلمرو زیست‌گاهی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت بوده است.



طرح ۴: پلان مرتفع‌ترین سکونت‌گاه کوه لیلمان

محوطه‌ی شماره‌ی ۶

این محوطه به مختصات جغرافیایی $052^{\circ}15.968$ E: $30^{\circ}35.926$ N و ارتفاع ۲۲۸۷ متری از سطح دریا در انتهای یک دره‌ی کم‌عمق، به فاصله‌ی چهار کیلومتری غرب دشت آسپاس واقع شده است. ساریبان بلاغی یک محوطه‌ی غیر تپه‌ای و هموار است که در اطراف دو چشمه‌ی دائمی و چندین چشمه فصلی گسترده شده است. این منطقه یکی از اصلی‌ترین مراتع دام‌پروران کوچ‌رو قشقایی و بختیاری به شمار می‌رود. طول محوطه حدود یک کیلومتر و عرض آن در بیشترین و کمترین قسمت به ترتیب ۳۴ و ۸۰ متر است (عکس ۵). در سرتاسر این محوطه سازه‌های معماری متعلق به قبایل مذکور مشاهده می‌شود. پراکندگی سفال‌های سطحی متعلق به اواخر هزاره‌ی دوم پ.م (کفتی-ایلام میانه؟) نشان‌دهنده‌ی یک محوطه‌ی گونه‌نما متعلق به جوامعی است که به‌طور فصلی در این مکان می‌زیسته‌اند. با توجه به اینکه هیچ‌گونه سرباره فلز و جوش‌کوره سفالگری از بررسی این محوطه به دست نیامده، فرض کارگاهی بودن آن رد می‌شود. از طرف دیگر در شرق این دره، هزاران هکتار زمین کشاورزی با منابع آبی مناسب وجود دارد که با توجه به آن، بعید به نظر می‌رسد زمین‌های سنگلاخی این

دره توسط جوامع کشاورز اشغال شده بوده باشد. دور از ذهن نیست این زیست‌محیط و زمین‌سیما که دارای مراتع بسیار مناسبی است و صدها سال به‌عنوان سکونت‌گاه جوامع دام‌پرور قشقایی و بختیاری مورد استفاده قرار می‌گرفته، توسط جوامع دام‌پرور تمام‌وقت ایلام میانه هم به‌عنوان مرتع تابستانه بهره‌برداری می‌شده است.



عکس شماره ۵: زمین سیمای محوطه‌ی شماره ۶

محوطه شماره ۷

این محوطه در مختصات "E: 52°18'38.82" "N: 30°33'51.80" و به ارتفاع ۲۱۵۰ متر از سطح دریا در حاشیه‌ی غربی دشت آسپاس و نزدیکی چشمه‌ای واقع شده که امروزه به علت بهره‌برداری بیش از حد منابع آبی با حفر چاه‌های عمیق، خشک شده است. پراکندگی اندک سفال‌های سطحی متعلق به دوره‌های شغا-تیموران و هخامنشی به همراه غیرتپه‌ای بودن این محوطه در تپه‌ماهورهای حاشیه‌ی دشت، که امروزه نیز توسط جوامع دام‌پرور تمام‌وقت اشغال می‌شود، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی یک سکونت‌گاه گونه‌نمای دام‌پروران تمام‌وقت باستانی باشد (عکس ۶).



عکس ۶: زمین‌سیمای محوطه‌ی شماره‌ی ۷

محوطه‌ی شماره‌ی ۸:

بیشتر سکونت‌گاه‌های باستانی دشت آسپاس در مجاورت چشمه‌ها شکل گرفته‌اند. این چشمه‌ها نزدیک به دامنه‌ی کوه بوده که در پایین‌دست خود زمین‌های باتلاقی را به وجود آورده‌اند (عکس ۷). یکی از مهم‌ترین این سکونت‌گاه‌ها در مجاورت شِیرله چشمه تشکیل شده است که مساحتی بالغ بر ۱۴۰۰۰ کیلومترمربع را در بر می‌گیرد. این محوطه را می‌توان به ۵ منطقه تقسیم نمود که به ۳ محوطه‌ی غیر تپه‌ای و ۲ محوطه‌ی تپه‌ای تقسیم می‌شوند.

(۱) محوطه‌ی غیر تپه‌ای بابایی به مختصات "N: 30°35'21.40" E: 52°26'35.59" با سفال‌هایی از دوران تاریخی (ساسانی).

(۲) محوطه‌ی تپه‌ای بابایی به مختصات "N: 30°35'47.13" E: 52°26'36.08" با سفال‌هایی از دوران تاریخی (ساسانی).

(۳) محوطه‌ی غیر تپه‌ای شِیرله چشمه به مختصات: "N: 30°35'35.55" E: 52°27'42.10" با سفال‌هایی از دوره‌های لپویی و بانس.

(۴) محوطه‌ی تپه‌ای قبرستان شِیرله چشمه "N: 30°35'37.92" E: 52°27'50.00" با سفال‌هایی از دوره لپویی.

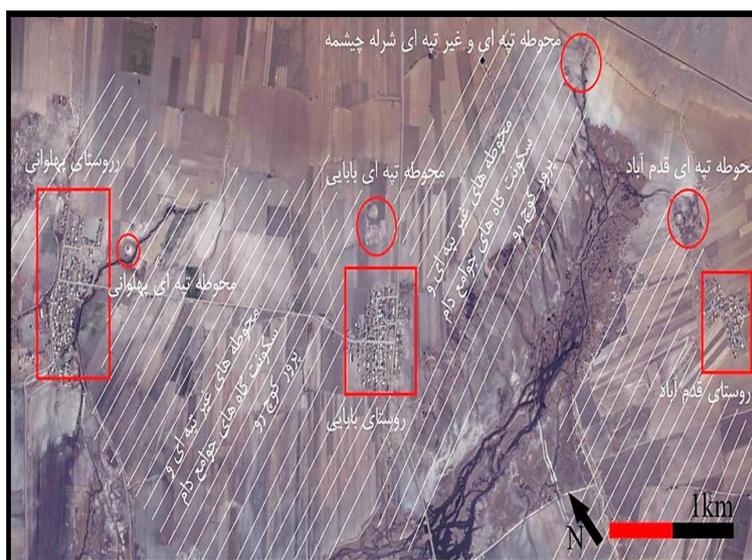
(۵) محوطه‌ی غیر تپه‌ای قدم‌آباد به مختصات "N: 30°34'55.30" E: 52°27'50.34" با سفال‌هایی از دوره بانس تا کفتری.



عکس ۷: عکس هوایی از محوطه‌های شماره ۸، محدوده‌ی کلی سکونت‌گاه‌ها با خط سفید مشخص شده.

مجموعه‌ی محوطه‌های شماره ۸، از پنج محوطه تپه‌ای (شماره ۲، ۴ و ۵) و غیرتپه‌ای (۱ و ۳) تشکیل شده است. این محوطه‌ها الگوی گونه‌نمایی از شیوه‌ی نهشته‌گذاری در محوطه‌های باستانی را معرفی می‌کند. برای درک این موضوع مثال‌هایی از ساختار محوطه‌های جوامع یکجانشین در سه بازه‌ی زمانی متفاوت بیان می‌شود. امروزه سکونت‌گاه‌های یکجانشینی در دشت آسپاس متشکل از روستاهای متعددی است که در میانه و حاشیه‌ی دشت شکل گرفته‌اند؛ همانند روستاهای بابایی، پهلوانی، قدم آباد و آسپاس. در دهه‌ی اخیر، محوطه‌های یکجانشینی این دشت را قلعه‌های خوانین و مالکین منطقه تشکیل می‌دادند؛ همانند قلعه‌های اله‌آباد و شهرآشوب. همچنین سکونت‌گاه‌های جوامع یکجانشین در دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی منطقه را محوطه‌های تپه‌ای از قبیل تل بابایی، تل آسپاس و تل پهلوانی، که در نزدیکی روستاهای نام‌برده شده‌ی معاصر قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌داده‌اند. وجود جوامع دام‌پرور تمام‌وقت در بازه‌ی زمانی اول و دوم، یعنی دوره‌هایی که جوامع یکجانشین منطقه در روستاها و قلعه‌ها زندگی می‌کرده‌اند، بر اساس شواهد مردم‌نگاری و مردم‌شناسی تصدیق می‌شود (عکس ۸). این جوامع در آخرین چرخه‌ی حرکتی خود در بیلاق به میان دشت آسپاس و در کنار روستاهای نام‌برده شده سکنی می‌گزیدند. در بازه‌ی زمانی سوم، یعنی دوران پیش از تاریخ (از لپویی به بعد) تا دوران تاریخی، شواهدی از محوطه‌های غیر تپه‌ای منطبق با همان بافت مکانی که جوامع دام‌پرور تمام‌وقت در دو بازه زمانی نخست برمی‌گزیدند، به‌دست

آمده است. شواهد موجود، دو جامعه با دو شیوه‌ی تولید و ساختار اقتصادی متفاوت در کنار یکدیگر را نشان می‌دهند که گونه‌های متفاوتی از مواد فرهنگی با ساختار متفاوت بر جای می‌گذارند. ساختار این مکان‌گزینی به مناسبات اقتصادی و اجتماعی وابسته است و رابطه‌ی دوسویه را بین دام‌پروران کوچ‌رو و یکجانشینان کشاورز، آشکار می‌کند. در اینجا باید به رابطه‌ی موجود بین دو شیوه‌ی مختلف نهشته‌گذاری تپه‌ای و غیر تپه‌ای و دو شیوه‌ی معیشت اقتصادی متفاوت دام‌پروری و کشاورزی اشاره کرد که یکی متکی است بر تحرک (که موجب شکل‌گیری محوطه‌های غیر تپه‌ای می‌شود)، و دیگری بر اسکان استوار است (که موجب شکل‌گیری محوطه‌های تپه‌ای می‌شود). پاسخ به این پرسش که آیا این مهم نشان‌دهنده‌ی موجودیت دو جامعه با معیشت‌های اقتصادی متضاد و مکمل از پیش از تاریخ تا دوران تاریخی در منطقه است، به طور قطع، نیازمند داده‌های باستان‌شناسی بیشتری است، اما این قیاس، برای شناسایی ابعاد تازه‌ای از ساختار اجتماعی و اقتصادی دوران پیش از تاریخ تا گذشته‌ی نزدیک سهم کمی نیست.



عکس ۸: دشت آسپاس و موقعیت روستاها، محوطه‌های تپه‌ای و محوطه‌های غیر تپه‌ای نام‌برده شده در متن

بحث و تحلیل

مدارک باستان‌شناسی و مردم‌شناسی می‌توانند یک مرز میان دو بافت جغرافیایی ترسیم کنند. همان‌طور که در جدول ۱ مشخص شد، دشت‌های میان‌کوهی پس‌کرانه‌ای شمالی و جنوبی حوزه رودخانه‌ی کر به‌عنوان مراتع سنتی جوامع کوچ‌رو معاصر، مورد استفاده قرار می‌گرفت. این در حالی است که دشت بیضا در بین مراتع هیچ کدام از این قبایل جای ندارد، زیرا ساختار زیست‌محیطی این بافت جغرافیایی متناسب با کشاورزی است. از آنجا که سابقه‌ی کشاورزی به شیوه‌ی آبیاری در حوزه‌ی رودخانه‌ی کر به دوره‌ی شمس‌آباد باز می‌گردد (سامنر، ۱۳۷۷)، تحول دو مرکز مدیریت اداری، یعنی تل باکون از دوره‌ی مس‌سنگ و تل ملیان در اواخر دوره‌ی مفرغ، نقش تأثیرگذار کشاورزی را در تحول سازمان مدیریت اداری نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در تپه‌ی مهرعلی فارسی در شمال دشت میان‌کوهی آسپاس که یکی از اصلی‌ترین مراتع دام‌پروران تمام‌وقت فارس به شمار می‌آید، جامعه‌ای بیشتر دام‌پرور و کمتر کشاورز را نشان می‌دهد. عدم وجود محوطه‌هایی همچون تل باکون و تل ملیان در دشت‌های میان‌کوهی شمال حوزه‌ی رودخانه‌ی کر (علیزاده، ۱۳۷۶؛ زیدی، ۱۳۸۶، رضایی، ۱۳۸۸) حاکی از این مسئله است که ظرفیت‌های زیست‌محیطی به هر دلیلی در پیش از تاریخ فارس، بستر مناسبی برای کشاورزی میسر نکرده است، اما در توسعه‌ی دام‌پروری نقش بی‌بدیلی داشته است. این امر به روشنی در مطالعات صورت گرفته در تپه‌ی مهرعلی فارسی آشکار می‌شود. مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی تپه‌ی مهرعلی نشان می‌دهد کشاورزی در تپه‌ی مهرعلی چندان پیشرفته نبوده است. ساکنان این محل بیشتر از گیاهان خودرو مصرف می‌کرده‌اند تا غلات و دانه‌های گیاهی پرورش‌یافته.

چنین موضوعی در تضاد با موقعیت استقرار تپه‌ی مهرعلی در محدوده‌ی زمین‌های مناسب برای کشاورزی در تراس‌های رودخانه‌ای است (ایلخانی، ۱۳۸۸). همچنین داده‌های برآمده از تحلیل مصنوعات سنگی نیز در راستای تأیید دیدگاه کشاورزی ضعیف و محدود در این محوطه به نظر می‌رسد. نادر بودن تکنیک روتوش‌های خاص مانند دندان‌دار، اسکنه و یا کنگره‌دار، چنین کشاورزی ضعیفی را تصدیق می‌کند (سرداری و دیوارگر، ۱۳۹۱). علاوه بر

این، آزمایش ایزوتوپ دانه‌های گیاهی با روش پیکسی^۱ (محرابی‌پور ۱۳۸۹) و مطالعات جانورباستان‌شناسی (شیخی و همکاران، ۱۳۹۳) نشان‌دهنده‌ی آن است که جامعه‌ی مهرعلی چندان با فنون کشت آبی آشنا نبوده و بیشتر یک جامعه‌ی دام‌پرور متخصص است (سرداری، ۱۳۹۰). بر همین اساس و با توجه شواهد به‌دست‌آمده از مطالعات مردم‌شناسی و باستان‌شناسی حوزه‌ی رودخانه‌ی کر و دشت آسپاس می‌توان یک بافت جغرافیایی مرزبندی شده منطبق بر الگوی هسته سازواری اقتصادی و اجتماعی دام‌پروران و کشاورزان تمام‌وقت را در منطقه پیشنهاد داد که مبتنی بر تحرک و اسکان است. بخش قابل‌توجهی از جوامع دام‌پرور تمام‌وقت زاگرس جنوبی، عموماً فصل بهار را در کوه‌های اطراف دشت آسپاس و تابستان‌ها را در میان این دشت و در نزدیکی روستاهای دائمی می‌گذرانند. چنین می‌نماید که مرحله‌ی ابتدایی شکل‌گیری روستاهای امروزی، قلعه‌های خان یا مالکین زمین‌های زراعی منطقه و خان‌های جوامع دام‌پروران تمام‌وقت منطقه بوده است. این مالکین و خوانین برای تبدیل ثروت نامطمئن دام به صورت‌های ثابت‌تر، با اقدام به خرید زمین برای کشاورزی، با دیگر مالکین و خوانین به رقابت می‌پرداختند. خان‌های عشایر با به دست آوردن زمین و ادغام کشاورزی در کوچ‌روی، منبعی مطمئن‌تر و قابل‌کنترل‌تر را برای سازماندهی مازاد تولید، ایجاد می‌کردند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۳). همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به طور کلی در دشت آسپاس دو شیوه‌ی نهشته‌گذاری در محوطه‌های باستانی مشاهده می‌شود. محوطه‌های تپه‌ای و غیرتپه‌ای یادآور دو شیوه‌ی سکونت‌ی در قلعه‌ها (امروزه روستاها، شکل توسعه‌یافته قلعه‌های چنددهه‌ی گذشته هستند) و سکونت‌گاه‌های موقت در پیرامون آنها هستند. سکونت دو ماهه‌ی دام‌پروران تمام‌وقت در دشت آسپاس، آخرین مرحله از اسکان در چرخه‌ی سالانه جابجایی آنها به شمار می‌آید. در این مرحله معمولاً پس از عقد قرارداد سالانه، چوپان‌ها به همراه دام به ارتفاعات بازگشته و مالکین در دشت باقی می‌مانند (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲). جلسه‌ی هماهنگی حرکت به سمت مراتع زمستانی، مراسم‌های مختلف، رفع درگیری‌ها و ازدواج‌ها در همین مرحله از اسکان برگزار می‌شود و دام‌پروران تمام‌وقت تا سال بعد مراتع تابستانی را ترک می‌کنند. در سرزمین‌های

1 . PIXE (Proton Induced X-ray Emission)

گرمسیری، آنها تا قبل از بارش اولین باران در مراتع پاییزچر که در حاشیه‌ی دشت‌ها و کنار چشمه‌ها هستند باقی می‌مانند، و سپس در سکونت‌گاه‌های زمستانی طولانی‌ترین مدت اقامت خود را آغاز می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن اشاره به مطالعات صورت گرفته در زمینه‌ی سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور تمام‌وقت و نیمه‌وقت از پیش از تاریخ تا دوران تاریخی، به تجزیه و تحلیل دو فرض ارائه شده در مورد سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور تمام‌وقت از دوره‌ی بانس (اواخر هزاره‌ی چهارم و اوایل هزاره‌ی سوم پ.م) در دشت بیضا و همچنین از دوره باکون (هزاره‌ی پنجم پ.م) در دره‌ی بلاغی پرداخته شد. در این باره به این نتیجه رسیدیم که محوطه‌های پیشنهاد شده متعلق به جوامع دام‌پرور تمام‌وقت باستانی نبوده، بلکه در اصل محوطه‌هایی برای تولید سفال بوده‌اند که به صورت فصلی از آنها بهره‌برداری می‌شده است. تشابه ظاهری موجود در زمین‌سیمای این محوطه‌ها با محوطه‌هایی چون توه خشکه و درخزینه و عدم توجه دقیق به بافت جغرافیایی و زیست‌محیطی جوامع دام‌پرور کوچ‌رو سبب شده بود که باستان‌شناسان در ارائه فرضیات خود دچار اشتباه شوند.

پرسش بنیادی پژوهش این بود که برای مطالعه‌ی بافتار جغرافیایی و باستان‌شناسی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت باید به دنبال چه شکل از مواد باستان‌شناختی، و در چه جغرافیایی باشیم. با فرض اینکه در سکونت‌گاه‌های دام‌پروران تمام‌وقت معاصر زاگرس جنوبی، باید شواهدی از محوطه‌های متعلق به دام‌پروران تمام‌وقت باستانی را به دست بیاوریم، در یک مطالعه‌ی موردی و بر اساس الگوی تحرک و اسکان قبیله‌ی مورد مطالعه (طایفه شش بلوکی از اتحادیه‌ی قبیله‌ای قشقایی) به بازبایی و شناخت بافت زیست‌محیطی و باستان‌شناسی سکونت‌گاه‌های موقت زمستانی و تابستانی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت معاصر و باستانی (از پیش از تاریخ تا دوران تاریخی) پرداختیم. از میان ۱۲۷ سکونت‌گاه و محوطه‌ی باستانی شناسایی شده در مراتع زمستانی و تابستانی جامعه‌ی مورد مطالعه، ۸ سکونت‌گاه گونه‌نمای معاصر که منطبق بر محوطه‌های باستانی بودند، معرفی و توصیف شدند. از برآیند مطالبی که در این مقاله

مطرح‌شد، می‌توان به چند نتیجه‌ی بنیادی رسید: اول اینکه در بیشتر موارد، انطباق کاملی میان جغرافیا و زمین‌سیماهای جوامع دام‌پرور تمام‌وقت معاصر و باستانی و شیوه‌ی نهشته‌گذاری آنها وجود دارد.

این امر می‌تواند نشانگر ثبات ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و زیست‌محیطی، حداقل از هزاره‌ی چهارم پ.م تاکنون در منطقه مورد مطالعه این پژوهش باشد. بنابراین پژوهشگران برای یافتن سکونت‌گاه‌های دام‌پروران تمام‌وقت باستانی می‌بایست ابتدا بافتار جغرافیایی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت را شناسایی کنند. این امر مبتنی بر شناخت متغیرهای زیست‌محیطی و فرهنگی است که مرزهای آشکار و نهانی را میان جغرافیای زیستی جوامع دام‌پرور و کشاورز، از پیش از تاریخ تاکنون ترسیم کرده است. عدم شناخت این مرزها سبب می‌شود فرضیه‌های اشتباهی همانند آنچه در مورد سکونت‌گاه جوامع دام‌پرور تمام‌وقت در جنوب کوه کرون و دره بلاغی ارائه شود و این محوطه‌ها، به عنوان سکونت‌گاه دام‌پروران تمام‌وقت باستانی معرفی شوند. واضح است این اشتباه‌ها ناشی از قیاس ناصحیح بافتارهای زیست‌محیطی و فرهنگی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت معاصر و پیش‌ازتاریخی است.

یافتن بافتارهای جغرافیایی و فرهنگی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت، ابتدایی‌ترین قدم برای انجام مطالعات دقیق‌تر، با استفاده از روش‌های ژنتیک‌باستان‌شناسی، گیاه‌باستان‌شناسی و جانورباستان‌شناسی است که مطمئن‌ترین شواهد را در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌دهد. برای مثال با تجزیه و تحلیل بقایای جانوران از بافتارهای باستان‌شناختی، انتظار می‌رود به تصویری گسترده‌تر از چگونگی دخالت حیوانات در چرخه‌ی زندگی انسان و نحوه‌ی امرار معاش و فرهنگ انسانی دست یابیم. همچنین با مطالعات ژنتیک‌باستان‌شناسی و گیاه‌باستان‌شناسی درک وسیع‌تری از تفاوت‌های موجود در رژیم غذایی و تأثیر آن بر ساختار حیاتی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت و یکجانشین حاصل می‌شود. در هر حال، شناخت بافتار جغرافیایی و باستان‌شناختی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت، مستلزم کنار هم قرار دادن شواهد جغرافیایی، زیست‌محیطی و اقتصادی-اجتماعی جوامع دام‌پرور تمام‌وقت معاصر، به همراه شواهد مستند باستان‌شناسی است.

منابع

- اسکندری، نصیر؛ عابدی، اکبر؛ جوادی، مهری؛ شفیعی، مزگان؛ سلمان‌زاده، جواد؛ احمد یوسفی، مصیب؛ حبیبی، حسین و طیاری، زهرا (۱۳۹۲). پیشنهادی برای راهبرد کوچ‌نشینی جوامع کوچ‌رو عصر مفرغ حوضه هلیل رود بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی و مطالعات قوم باستان‌شناسی، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال پنجم، شماره نهم.
- اسماعیلی جلودار، محمداسماعیل (۱۳۹۱). گزارش مقدماتی کاوش نجات بخشی ترانشه D10 (محوطه کارخانه ۱- 020.KD) در محدوده سد تونل سوم کوهرنگ در چهار محال بختیاری. گمانه، نشریه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان، شماره ۲.
- اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل، سعید ذوالقدر (۱۳۹۳). تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینی شهریار II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوهرنگ بختیاری، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۶ دوره چهارم.
- _____ (۱۳۹۴)، برهم‌کنش‌های فرهنگی ارتفاعات کوهرنگ بختیاری در دوره شوشان جدید (LS1) با فارس و خوزستان: (بر پایه کاوش نجات‌بخشی محوطه حاجی جلیل ۲ (KD.043) در منطقه بیرگان کوهرنگ، مفاخر میراث فرهنگی ایران شماره ۱.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۰). کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران: انتشارات آگاه.
- ایلخانی، هنگامه (۱۳۸۸). گزارش مقدماتی مطالعات بقایای گیاهی محوطه مهرعلی فارس، در گزارش مقدماتی فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناسی، نجات بخشی تپه مهرعلی، اقلید فارس، ویرایش علیرضا سرداری، بایگانی مرکز اسناد پژوهش‌کده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- ایوانف، میخائیل سرگی یویچ (۱۳۸۴)، عشایر جنوب، ترجمه کیوان پهلوان و معصومه داد، تهران: انتشارات آرون.
- تاپر، ریچارد (۱۳۶۲)، سازمان اجتماع‌های کوچ‌رو در خاورمیانه، ترجمه ه. مزدا، ایلات و عشایر، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات آگاه.
- جعفری، محمد جواد (۱۳۹۳). گزارش مقدماتی کاوش فصل سوم گورستان چال شاهین لما (یاسوج) مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، تهران: دانشگاه تهران.
- دارک، کن. آر، (۱۳۷۹)، مبانی نظری باستان‌شناسی. ترجمه‌ی کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- داودی، محمود؛ عزیزی، قاسم؛ مقصودی، مهران (۱۳۹۳). بازسازی تغییرات آب و هوایی هلوسن در زاگرس جنوبی: شواهد گرده‌شناسی و زغال در رسوبات دریاچه پریشان، پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره.
- دومورینی، گوستاو (۱۳۷۵)، عشایر فارس، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رایت، هنری (۱۳۸۲). پس‌کرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستین، باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، عزیزالله؛ سرداری، علیرضا (۱۳۸۸)، گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناسی در شهرستان اقلید، استان فارس، بایگانی مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.
- رضوانی، حسن، کورش روستایی، احمد آزادی، ابراهیم قزل باش (۱۳۸۶). گزارش نهایی کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان لما، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- روستایی، کورش (۱۳۸۶)، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان کوهرنگ، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- _____ (۱۳۹۴). گونه‌شناسی محوطه‌های باستانی منطقه کوهرنگ بختیاری، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۹، دوره ۵.
- زیدی، محسن (۱۳۸۶). الگوی استقراری و نوسان‌های جمعیتی فرهنگ‌های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در دره‌های حوضه رود کر، شمال غربی فارس، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۲۱، شماره ۲، سال ۲۲، شماره ۱.
- سالزمن، فیلیپ (۱۳۶۲). کوچ متفاوت دو طایفه بلوچ، ترجمه نیما همای، ایلات و عشایر، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات آگاه.
- سامنر، ویلیام (۱۳۷۷) بررسی‌های فراگیر منطقه‌ای در خاور نزدیک: نمونه‌ای از ایران، ترجمه کامیار عبدی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۳ شماره اول.
- سرداری، علیرضا (۱۳۹۰). تحلیل پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی فرهنگ‌های شمال فارس (اقلید) در دوره مس‌سنگی بر اساس کاوش‌های تپه مهرعلی، پایان نامه دکتری، گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- سرداری، علیرضا؛ دیوارگر، مهدیه (۱۳۹۱). فرآیند تولید صنایع سنگی تپه مهرعلی فارس در بستر فرهنگ‌های اواخر پیش از تاریخ، مجله پیام باستان‌شناس، سال ۹، شماره ۱۸.

- شیخی، شیوا؛ مشکور، مرجان و سرداری، علیرضا (۱۳۹۳). بررسی اقتصاد زیستی ساکنان دوره لپویی محوطه مهرعلی فارس بر اساس مطالعه بازمانده‌های جانوری، مجله باستان‌شناسی ایران، شماره ۲.
- عبدی، کامیار (۱۳۹۲). باستان‌شناسی، قیاس مردم‌شناختی و باستان مردم‌شناسی، مجله باستان‌پژوه، سال ۱۵، شماره ۲ (پیاپی ۲۰).
- علمی‌زاده، هیوا؛ فرهادی، سعید و رزمی، مریم (۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل گرانولومتری رسوبات دریاچه پریشان. پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره ۴.
- علمی‌زاده، هیوا؛ فرهادی، سعید؛ رزمی، مریم (۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل گرانولومتری رسوبات دریاچه پریشان. پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره ۴.
- علیزاده، عباس (۱۳۷۶). گزارش توصیفی مقدماتی بررسی‌های باستان‌شناسی - انسان‌شناسی در دره‌های رود کر و ناحیه شمال غربی مرودشت، فارس، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور، شماره ۱: ۶۷-۸۸.
- _____ (۱۳۸۳). منشا نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس. ترجمه کورش روستایی. انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.
- _____ (۱۳۸۷). شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی ایلام باستان. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال بختیاری.
- _____ (۱۳۸۶). تئوری و عمل در باستان‌شناسی، چاپ سوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فرهنگ دره‌شوری، بیژن (۱۳۹۲). مدیریت مرتع در ایل قشقایی پیش از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، تهران: برگ زیتون.
- فیلد، هنری (۱۳۴۳). مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- قربانی، حمیدرضا (۱۳۸۴). برهم‌کنش اقتصادی-اجتماعی کوچ‌گران و یکجانشینان و نقش آن بر تحول الگوهای استقراری در زاگرس مرکزی در دوره کلکولیتیک (مردم باستان‌شناسی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- قزلباش، ابراهیم؛ جعفری، محمدجواد؛ رجبی، نوروز و محمدخانی، کورش (۱۳۹۵). کاوش باستان‌شناسی گورستان تاج امیر یاسوج، مطالعات باستان‌شناسی، دوره هشت، شماره یک.
- کرمی، محمد (۱۳۹۲). بازتاب توسعه اقتصادی-سیاسی در شمال فارس طی هزاره پنجم پیش از میلاد (بر اساس کاوش‌های دره بلاغی) مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان.

- لشکری، حسن؛ امیرزاده، ماریا و سادات حسینی، زهرا (۱۳۹۳). تحلیل دیرینه اقلیم حوزه آبریز دریاچه دشت ارژن با تاکید بر فراوانی استراکودها، مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، سال ۲۴، پیاپی ۵۱، شماره ۳.
- لشکری، حسن؛ سادات حسینی، زهرا و امیر زاده، ماریا (۱۳۹۳). تحلیل دیرینه اقلیم‌شناسی دشت ارژن فارس با استفاده از آنالیز ایزوتوپ اکسیژن، نشریه پژوهش‌های اقلیم‌شناسی، سال دوم، شماره هفت و هشت.
- محرابی پور، زهرا (۱۳۸۹). الگوهای مصرف نیتروژن و رژیم غذایی زندگی مردم باستان در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- نویری، علیرضا؛ سرداری، علیرضا؛ فاضلی، حسن و خطیب شهیدی، حمید (۱۳۹۱). توسعه فرهنگی جوامع شمال فارس در دوره باکون: تپه مهرعلی، مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۲، دوره ۴، شماره پیاپی ۶.
- نوروزی، علی اصغر؛ حیدری، محسن و احمدی، خسرو (۱۳۹۲). محوطه ساکی آباد در حوزه تالاب چغاخور: شواهدی از استقرار کوچ‌نشینی در دوره مس و سنگ در شمال زاگرس جنوبی، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۵، شماره ۱.
- هول، فرانک (۱۳۸۲). باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستانی، تهران: انتشارات سمت.
- Abdi, K. (2003). *The early development of pastoralism in the Central Zagros Mountains*. Journal of World Prehistory.
- _____ (2015) *Towards an Archaeology of Pastoralism: The Near East and Beyond*, International Journal of the Society of Iranian Archaeologists, Vol. 1, No. 2, Summer-Autumn 2015.
- Abdi, K., Nokandeh, G., Azadi, A., Biglari, F., Heydari, S., Farmani, D & Mashkour, M. (2002). *Tuwah khoshkeh: A middle chalcolithic mobile pastoralist camp-site in the Islamabad Plain, West Central Zagros Mountains, Iran*. Iran, 43-74.
- Alden, John.R.(1979), *Regional Economic Organization in Banesh Period*, Ph.D. Dissertation, University Of Michigan.
- _____ (2013). *The Kur River Basin in the Proto-Elamite era- Surface Survey, Settlement Patterns, and the Appearance of Full-Time Transhumant Pastoral Nomadism*, Petrie, C. A. (Ed.). (2013). Ancient

Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC. Oxbow Books.

- Alizadeh, Abbas. (2003) *Some observation based on the nomadic character of fars prehistoric cultural development*, Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner.
- _____ (2006). *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran*. Oriental Institute Publications, Chicago.
- _____ (2009), *Prehistoric mobile pastoralists in south-central and southwestern Iran*, The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Alizadeh, A., Kouchoukos, N., Bauer, A. M., Wilkinson, T. J., & Mashkour, M. (2004). *Human-environment interactions on the Upper Khuzestan Plains, southwest Iran*. Recent investigations. *Paléorient*, 69-88.
- Barth, Fredrik (1961) *Nomads of South Persia*. Boston: Little, Brown.
- Bernbeck, R. (1992). *Migratory patterns in early nomadism: a reconsideration of Tepe Tula'i*. *Paléorient*, 77-88.
- Bessaignet, P. (1960). *The Shahsavan: an example of settlement accompanied by Cultural transplantation, report for Institute of Social Studies and Research*. Tehran University.
- Cribb, R. (1984). *Greener pastures: Mobility, migration and the pastoral mode of subsistence*. *Production Pastorale et Société Paris*, (14), 11-46.
- _____ (1991) *Nomads in archaeology*, Cambridge University press.
- Djamali, M., De Beaulieu, J. L., Miller, N. F., Andrieu-Ponel, V., Ponel, P., Lak, R., & Fazeli, H. (2009). *Vegetation history of the SE section of the Zagros Mountains during the last five millennia; a pollen record from the Maharlou Lake, Fars Province, Iran*. *Vegetation History and Archaeobotany*, 18(2), 123-136.
- Helwing, Barbara, and Mojgan Seyedin. (2010) *Bakun-Period Sites in Darre-Ye Bolāghi, Fars*." In *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the Late Prehistoric Societies of the Middle East*, edited by Robert A. Carter and Graham Philip, 277-92. *Studies in Ancient Oriental Civilization* 63. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago, 2010.

- Hole, F., Flannery, K. V., & Neely, J. A. (1969). *Prehistory and human ecology of the Deh Luran Plain: an early village sequence from Khuzistan, Iran* (No. 1). University of Michigan.
- Hole, Frank. (1974). *Tepe Tūlāṭ: an early campsite in Khuzistan, Iran*. *Paléorient*, 219-242.
- _____ (2004). *Campsites of the Seasonally Mobile in Western Iran. From Handaxe to Khan: Essays Presented to Peder Mortensen on the Occasion of His 70th Birthday*.
- _____ (2009). *Pastoral mobility as an adaptation. Nomads, Tribes, and the State in the Ancient Near East: Cross-disciplinary Perspectives*, Oriental Institute, University of Chicago, Chicago.
- Irons, William G. (1970) *The Yomut Turkmen: A Study of Kinship in a Pastoral Society*. Ph.D. dissertation, Anthropology Department, University of Michigan.
- Jones, M., Djamali, M., Stevens, L., Heyvaert, V., Askari, H., Norolahie, D., & Weeks, L. (2013). Mid Holocene environmental and climatic change in Iran. *Ancient Iran and its Neighbours*, Petrie C (ed). *Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millenium BC*. *British Institute for Persian Studies and Oxbow Books: Oxford, UK*.
- Khazanov, A. M. (2003). Nomads of the Eurasian steppes in historical retrospective. *Nomadic pathways in social evolution*, 5, 25-49.
- Mashkour, M., & Abdi, K. (2002). The question of mobile pastoralist campsites in archaeology: the case of Tuwah Khoshkeh. *Archaeozoology of the Near East V*. Groeningen: ARC Publications, 62, 211-227.
- Miller, N. F. (1982). *Economy and environment of Malyan, a third millennium BC urban center in southern Iran*. PhD Dissertation, Department of Anthropology, The University of Michigan.
- _____ (1985). *Paleoethnobotanical evidence for deforestation in ancient Iran: a case study of urban Malyan*. *Journal of Ethnobiology*, 5(1), 1-19.
- _____ (1990a). *Archaeobotanical perspectives on the rural-urban connection. Economy and Settlement in the Near East: Anafyses of Ancient Sites and Materials*, MASCA Research Papers in Science and Archaeology, supplement to, 7, 79-83.
- _____ (1990b). *Clearing land for farmland and fuel: Archaeobotanical studies of the ancient Near East. Economy and Settlement in the Near East: Analysis of Ancient Sites and Materials*, MASCA Research Papers in Science and Archaeology, Supplement to, 7, 71-83.

- _____ (2013). *Agropastoralism and archaeobiology: Connecting plants, animals and people in west and central Asia*. Environmental Archaeology, 18(3), 247-256.
- Op't Land C. (1962). *The shahsavan of Azerbaijan: A Preliminary Report (problems around the sedentarisation of Patoral Tribes, Raper No. 4)* Tehran, ISSR., 1961; idem., The Permanent Settlement of the Daschte-Moghan Development Project Area (ibid, No 5), Tehran, ISSR. 1962; IDEM., Lesysteme de mariages chez les shah-savan du Moghan, IERS.
- Potts, D. T. (2008). "Review of Alizadeh, A. et al. The origins of state organizations in prehistoric highland Fars, southern Iran. Excavations at Tall-e Bakun (Oriental Institute Publications Vol. 128)", *Bibliotheca Orientalis* LXV.1-2: 195-206.
- _____ (2014). *Nomadism in Iran: From Antiquity to the Modern Era*. Oxford University Press.
- Salzman, Philip (1972) *Multi-Resource Nomadism in Iranian Baluchistan*. In *Perspectives on Nomadism*. W. G. Irons and N. Dyson- Hudson eds. Pp. 60-68. Leiden: E. J. Brill.
- Sardari, Alireza (2013) *Northern fars in the fourth millennium BC: cultural developments during the lapui phase, Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC*. Oxbow Books.
- Schweizer,(1974). "Nordost-Azerbaidshan und Shah Sevan-Nomaden,: in *Strukturwandel einer nordwestiranischen Landschaft und ihrer Bevölkerung, in Eckart Ehlers. Fred Scholz und gunther Schweizer, Strukturwandlungen im Nomadisch- Bauerlichen Lebensraum des Orients (Beihefte, Geographische Zeitschrift), Wiesbadaen, Steiner, 1970; idem ., The Aras- Moghan development project in Northwest Iran and the problems of nomad settlement, Applied Sciences and Development*.
- Softysiak, A., Jafari, M. J., & Rajabi, N. (2010). Lama and Tol-e-Khosrow (Iran), seasons 2008-2010. *Bioarchaeology of the Near East*, 4, 63-69.
- Softysiak, A. (2013). Report on selected human remains from Lama, southern zagros, iran. *Iranica Antiqua*, 48.
- Sumner, W. M. (1986). *Proto-elamite civilization in Fars*. In *Ĝamdat Nasr: Period or Regional Style* (pp. 201-211). Dr. Ludwig Reichert Verlag Weisbaden.
- _____ (1988). *Prelude to Proto-Elamite Anshan: The Lapui Phase in Mélanges P. Amiet. I.* *Iranica Antiqua*, 23, 23-43.

- _____ (2003), *Early urban life in the land of Anshan*, Library the university museum university of pennsylvania.
- Sutliff, D. J. (2015). *On nomadic transhumance at Neolithic Tepe Tula'i, Iran: A re-analysis of findings*. Journal of Archaeological Science: Reports, 3, 392-397.
- Tapper, R. L. (1972). *The Shahsavan of Azarbaijan: A Study of Political and Economic Change in a Middle Eastern Tribal Society* (Doctoral dissertation, University of London).
- Vanden Berghe, L., and Haerinck, E. "Luristān, Pusht-i Kūh au Chalcolithique moyen (1987) (les nécropoles de Parchīnah et de Hakalān)." In *La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente au Djebel Hamrin*, edited by J.-L. Huot. Paris: Éditions du Centre National de la Recherche Scientifique.
- Wheeler Pires-Ferreira, J. (1975). *Tepe Tula'i: faunal remains from an early campsite in Khuzistan, Iran*. Paléorient, 275-280.
- Zagarell, A. (1975). Nomad and settled in the Bakhtiari Mountains. *Sociologus*, 127-138.
- Zeder, M. A. (1991). Feeding cities: specialized animal economy in the ancient Near East. *Smithsonian Inst Pr*.
- Zeder, Melinda and Blakman, James (2003), *Economy and administration at banesh malyan, Yeki Bud, Yeki Nabud*: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner.